

نوفل لوشا تو و فردای نوفل لوشا تو

شیوه یادگاری

آنچه در نوفل لوشا تو به مؤمنین ایرانی و به روزنامه ها و رادیو تلویزیون های جهانی گفته شد:

— «ما تمیخواهیم برگردیم به ۱۴۰۰ سال پیش، ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم».

— در جمهوری اسلامی زنان در انتخابات فعالیت و سرنوشت خود آزاد خواهند بود، و در همه چیز حقوقی کاملاً مساوی مردان خواهند داشت».

— «در جمهوری اسلامی علما خود حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود».

— «در منطق اینها آزادی بعنی به زندان کشیدن مخالفان، و سانسور مطبوعات، و اداره دستگاههای تبلیغاتی در این منطق تمدن و ترقی بعنی تبعیت تمام شریانهای مملکت از فرهنگ و اقتصاد و ارتضش و دستگاههای قانونگذاری و قضائی و اجرائی از یک مرکز واحد. ما همه اینها را از میان خواهیم برد».

— «در جمهوری اسلامی کمونیستها نیز در بیان عقاید خود آزاد خواهند بود».

— «برای همه اقلیتهای مذهبی آزادی بطور کامل خواهد بود و هر کس خواهد توانست اظهار عقیده خودش را بکند، و دولت اسلامی حواب منطق را فقط با منطق خواهد داد».

-
- ۱ - سخنرانی برای گروهی از ایرانیان، نوفل لوشا تو، ۱۹ مهر ۱۳۵۷
 - ۲ - در مصاحبه با روزنامه انگلیسی The Guardian، اول آبان ۱۳۵۷
 - ۳ - در مصاحبه با خبرگزاری Reuter، ۴ آبان ۱۳۵۷
 - ۴ - سخنرانی برای گروهی از دانشجویان ایرانی در اروپا، نوفل لوشا تو، ۸ آبان ۱۳۵۷
 - ۵ - در مصاحبه با سازمان عفو بین المللی Amnesty International، نوفل لوشا تو، ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸
 - ۶ - در کنفرانس مطبوعاتی نمایندگان وسائل ارتباط جمعی غرب، نوفل لوشا تو، ۹ نوامبر ۱۹۷۸

— «ما در مقابل نسل آینده مسئولیت نگهداری از محازن نفت را داریم».^۱

— «له رغبت شخصی من، و نه وضع مزاجی من، اجازه نمیدهنند که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در اداره امور مملکت داشته باشم».^۲

— «در دولت اسلامی رادیو و تلویزیون و مطبوعات مطلقاً آزاد خواهند بود و دولت حق نظارت بر آنها را نخواهد داشت، ملت را که نمیشود تحمیق کردا».^۳

— «دولت اسلامی ما یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی خواهد بود. من در داخل این حکومت هیچ فعالیتی برای خودم نخواهم داشت و فقط نقش ارشادی ایفا خواهم کرد».^۴

— «جامعه آینده ما جامعه کاملاً آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و استثمار در این جامعه از میان خواهد رفت».^۵

— «من نمی خواهم رهبر جمهوری اسلامی آینده باشم. نمی خواهم حکومت یا قدرت را بدست بگیرم. فقط مردم را برای انتخاب حکومت ارشاد خواهم کرد».^۶

— «در جمهوری اسلامی زنها آزاد خواهند بود. در تحصیل هم آزاد خواهند بود. در کارهای دیگر هم آزاد خواهند بود. مثل حالا نخواهد بود که نه زن آزاد است و نه مرد».^۷

— «پس از رفتن شاه، من نه رئیس جمهور خواهم شد، نه هیچ مقام رهبری دیگری را بعده خواهم گرفت. مثل گذشته فقط به ارشاد و هدایت ملت اکتفا خواهم کرد».^۸

۱ - در مصاحبه با روزنامه هلندی Telegraaf، نوفل لوشاتو، ۱۲ نوامبر ۱۹۷۸.

۲ - در مصاحبه با خبرگزاری آمریکائی Associated Press، نوفل لوشاتو، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸.

۳ - در مصاحبه با روزنامه ایتالیائی Paesa Sera، نوفل لوشاتو، ۲ نوامبر ۱۹۷۸.

۴ - در مصاحبه با تلویزیون آمریکائی NBC، نوفل لوشاتو، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸.

۵ - در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی، نوفل لوشاتو، ۷ نوامبر ۱۹۷۸.

۶ - در مصاحبه با تلویزیون اتریش، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.

۷ - در مصاحبه با هفته‌نامه انگلیسی The Guardian، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.

۸ - در مصاحبه با روزنامه فرانسوی Le Monde، نوفل لوشاتو، ۹ ژانویه ۱۹۷۹.

و آنچه بعد از بازگشت «امام» به ایران به همین مؤمنین و به

خبرگزاریهای جهانی گفته شد:

— «به اینهایی که از دمکراسی حرف میزنند گوش ندهید. اینها با اسلام مخالفند. ما قلمهای مسموم اینها را که صحبت از ملی و دمکراتیک و این چیزها میکنند میشکنیم!»^۱

— «این اشخاص بنام اینکه روشنفکریم و صاحب قلمیم، قلمهای برミدارند و به اسم دموکراسی هرچه دلشان بخواهد میتویسند. این طبقه باصطلاح روشنفکر باید خودشان را اصلاح کنند. ما هرچه میکشیم از این طبقهای است که ادعا میکنند روشنفکریم و حقوقداشیم»^۲

— «به این روشنفکران هشدار میدهم که اگر از فضولی دست برندارند سرکوب خواهند شد. تمامشان در عرض چند ساعت به زباله‌های فنا ریخته خواهند شد»^۳.

— «کسانیکه جبهه‌های سیاسی تشکیل میدهند باید دست از کار خودشان بردارند. اگر بنا بود از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع میشود چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام سر میبریدیم و آتش میزدیم تا قضیه تمام شود، اشکال برطرف میشد»^۴.

— «بعد از انقلاب مرزها را باز گذاشتیم، قلمها را آزاد کردیم، احزاب را آزاد کردیم، بخيال اینکه اینها یک مردمی هستند که اگر مسلمان نیستند لاقل آدم هستند. اما معلوم شد که اینها آدم بشو نیستند»^۵.

— «آنها که به اسم دمکراسی میخواهند مملکت را به تباہی بکشانند باید سرکوب شوند. اینها از یهود بنی قریظه هم بدترند. باید همه آنها اعدام شوند. ما به اذن خدا و به امر خدا سرکوبشان میکنیم»^۶.

۱ - در مدرسه فیضیه قم، ۲۲ اسفند ۱۳۵۷.

۲ - در دیدار با اعضای نهضت رادیکال ایران، قم، اول امرداد ۱۳۵۸.

۳ - در مجلس معارفه با نمایندگان منتخب مجلس خبرگان، قم، ۲۷ امرداد ۱۳۵۸.

۴ - در پیام رادیویی به ملت، ۱۷ امرداد ۱۳۵۸.

۵ - در مدرسه فیضیه قم، ۲۷ امرداد ۱۳۵۸.

۶ - در مدرسه فیضیه قم، ۸ شهریور ۱۳۵۸.

— «این نوشتلهای این نطق‌ها، این برنامه‌های دموکراسی، همه خلاف اسلام است. هر ندائی که در این راه بلند شود از کفر است، از زندقه است».^۱

— «اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از جانب همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای است که همیشه خودشان را بزرگ میدیدند و میبینند. اگر ما ترتیبی اصولی در دانشگاهها داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتمی».^۲

— «آنهاست که به جمهوری اسلامی رأی ندادند و آنهاست که آنرا تحریم کردند منافقند و ما باید با آنها مثل منافقین عمل بکنیم. با خبر باشید که رفت و آمد شما کنترل است. حالا که توطئه شما ثابت شده ما شما را سرکوب خواهیم کرد. تمامتان را پاکسازی میکنیم. نمی‌گذاریم شما جرثومه‌های فساد باقی بمانید و دوباره کار خودتان را بکنید. اگر دست از شیطنت برندارید بسیجی فوق این بسیج که انجام گرفت انجام می‌دهیم».^۳

-
- ۱ - در دیدار با نمایندگان مردم تبریز، قم، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.
 - ۲ - نقل از «فصلنامه» سروش، نشریه جمهوری اسلامی، بهار ۱۳۶۲.
 - ۳ - پیام عید فطر به امت اسلامی ایران، ۱۲ شهریور ۱۳۵۸.

— «اگر فقهاء و مجتهدین گاهی با سلطانی مخالفت کرده‌اند مخالفت آنها با شخص او و رفتار او بوده، و گرنه با اصل و اساس سلطنت نه تنها تاکنون از طرف این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بالعکس سیاری از علمای بزرگ و عالی‌مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کرده‌اند و هر قدر هم سلاطین با آنها بدسلوکی کرده‌اند و به آنها فشار وارد آورده‌اند باز با اساس سلطنت مخالفتی از جانب آنها بروز نکرده است، و تواریخ همه اینها در دست است و پشتیبانی هائی که مجتهدین از سلاطین کرده‌اند در آن تواریخ مذکور است» (کشف‌الاسرار، ص ۱۸۶).

— «همه میدانند که سلطنت بنی امية در اسلام ظالم‌ترین سلطنت‌ها بوده و دشمنی و رفتارشان را با آل پیغمبر و فرزندان علی بن ابی‌طالب همه میدانید و در میان همه بنی هاشم بدسلوکی و ظلمشان نسبت به علی بن الحسين (امام زین‌العابدین) بیشتر و بالاتر از همه بود. با وجود این همین علی بن الحسين در صحیفه سجادیه خود به همین سلطنت وحشیانه و جایرانه اظهار علاقه می‌کند و در قریب هشت صفحه برای پیشرفت کار لشکریان آنها دستورهای میدهد که شرح آن یک کتاب می‌خواهد» (همان کتاب، ص ۲۲۶).

— «می‌گردند دو تا روایت از این‌طرف و از آن‌طرف پیدا می‌کنند که مثلاً با سلاطین بسازید و به آنها دعا کنید. این خلاف قرآن و سیره انبیاء است» (خمینی، بمناسبت چهل‌مین روز بلوای قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶).

— «سلطنت از اصل رژیم غلطی بوده است و خداوند در قرآن امر فرموده است که مردم باید به سلاطین کافر شوند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نویل لوشاو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷).

— «روحانی نباید به کار دیگری غیر از روحانیت یعنی بسط توحید و تقوی و پخش و تعلیم قانون‌های آسمانی و تهذیب اخلاق بپردازد» (کشف الاسرار، ص ۲۰۸).

— «مقامات روحانی شیعه بهیچوجه قصد ندارند خودشان در ایران حکومت کنند» (در مصاحبه با خبرگزاری فرانس پرس، نوفل لوشاتو، ۳ آبان ۱۳۵۷).

— «در ایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود. خود من نیز هیچ مقام رهبری نخواهم داشت و از همان اول به حجره تدریس خودم در قم برخواهم گشت و به نقش ارشادی اکتفا خواهم کرد» (در مصاحبه با خبرگزاری رویتر، نوفل لوشاتو، ۵ آبان ۱۳۵۷).

* * *

— «این را بدانید که فقط روحانیت میتواند در این مملکت کارها را از پیش ببرد. فکر نکنید که بخواهید کنار بگذارید روحانیت را. شما در ظرف چندین سال چه کار کردید برای کشور که حالا میگوئید روحانیون نباید مصدر کارها باشند؟ شما نمیفهمید درست. اگر این طایفه را از کارها کنار بگذارید اسم و رسمی از اسلام باقی نمیماند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «دشمنان ما میکوشند با مخالفت با نفوذ روحانیت در اداره امور، اسلام را از بین ببرند و از این راه به مقصد خودشان برسند» (در دیدار با قضات شرع کشور، جماران، ۱۰ اسفند ۱۳۶۰).

— «همه متصدیان روحانی که الان در مقامات بالا هستند از باب این است که می‌بینند کسان دیگر نمیتوانند اداره امور این مملکت را آنطوری بگنند که اسلام میخواهد. بدون اینها نمیشود اداره کرد مملکت را. اگر نکنیم جواب خدا را چه بدھیم؟» (در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب، جماران، ۹ شهریور ۱۳۶۱).

بهترین حکومت در جهان امروز

۱۳۶۱ بهمن ماه در سال ۱۳۶۱ در تهران برگزار شد.

— «شما اگر بخواهید در بین رؤسای جمهور و سلاطین همه دنیا امروز یکنفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا کنید پیدا نمیکنید. همینطور نظیر آقای رفسنجانی رئیس مجلس را همینطور شورای نگهبان و فقهای آنرا که خدا حفظشان کند در مورد قوه قضائیه و اشخاص معتر و متعهدی که در آنجا هستند اصلاً احتیاجی به توصیف ندارم. فرض کنیم امروز حضرت امیر سلام الله علیه در ایران رئیس دولت بود. بهتر از اینها را از کجا پیدا میکرد؟» (در دیدار با نمایندگان اصناف و بازاریان تهران، جماران، ۱۰ بهمن ۱۳۶۱).

— «من امروز برای جواب به اشخاصی که میگویند زمان شاه بهتر از حالا بود یک مقایسه عبوری میکنم از رئیس جمهور (خامنه‌ای) شروع میکنم که آقایان میگویند اموال این ملت را بیشتر از زمان شاه میچاپند. در صورتیکه نمیتوان ایشان را با رؤسای جمهوری هیچیک از ممالک دیگر دنیا مقایسه کرد. بعد سراغ مجلس میآیم. رئیس مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی را حتی با بهترین رؤسای مجلس زمان رضاخان و محمد رضاخان مقایسه کنید. کدامیک میتوانند از نظر درستی و تقوی با او برابری کنند؟ بعد سراغ دولت میآیم. میتوانم ادعا کنم که از آن وقت که در دنیا دولت تحقق پیدا کرده تا حالا دولتی به خوبی دولت ما بوجود نیامده است. بعد سراغ قوه قضائیه می آیم. رئیس دیوان عالی کشور را در سابق و حالا پهلوی هم بگذارید. دادستانهای سابق را با دادستان فعلی مقایسه کنید و همینطور. بعد سراغ ارش مأب‌های مکه و مدینه با پیغمبر چه کردند؟ اگر به آنها می‌فرمود جنگ بروید نمیرفتند، وقتی هم که میرفتند به بهانه‌ای برمیگشتد از یک عده انگشت‌شماری که بگذارید، در صدر اسلام نیز کسانی را قابل مقایسه با پاسدارها و بسیجی‌های ما نمیتوانید بیابید. پیغمبر در زمان خودش از حالات غریب‌تر و مظلوم‌تر بود. حتی نزدیکانش هم از او اطاعت نمیکردند. شما کدام زمان را سراغ

دارید که مثل حالا باشد؟» (در دیدار با نخست وزیر و اعضای هیئت دولت و مسئولان لشکری و کشوری، اول فروردین ۱۳۶۱).

— «نشیاطین دنیا این هستند که ایجاد اختلاف کنند لکن بحمدللہ روحانیت ما چهره‌اش نورانی است» (پیام بمناسبت عید فطر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷).

— «کسی که بخواهد فساد کند و به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این آدم باید به عنوان مفسد فی الارض تحت تعقیب قرار بگیرد. این شیطنت‌ها از مبادی فاسد بیرون می‌آید. اگر بخواهند سر تسلیم به اسلام فروند آورند، باید سر تسلیم به مجلس اسلامی هم فروند بیاورند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «تا گفته می‌شود مکتبی آقایان مسخره می‌کنند. آنکه مکتبی را مسخره می‌کند اسلام را مسخره می‌کند. چنین کسی اگر متعهد باشد مرتد فطری است، زنش بر او حرام است و مالش باید به ورثه‌اش داده شود و خودش هم خونش مباح است و باید کشته شود. شما پایی این ایستاده‌اید که اسلام و ایران نباشند تا ما باشیم. دست بردارید از این شیطنت‌ها» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «در این دو سال در این مملکت به قدر پنجاه سال سابق کار انجام گرفته است. آنکه می‌گوید حالا از زمان شاه ملعون بدتر است می‌خواهد به اسلام ضرر بزند. اینطور که ناشکری می‌کنید خدای تبارک و تعالی خدای نخواسته عنایتش را از شما بر میندازد و گرفتار همان وضعی می‌شود که در طول پنجاه سال گرفتارش بودید» (در دیدار با علمای استانهای آذربایجان شرقی و غربی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰).

— «در این دو سال حکومت اسلامی چندین برابر همه این پنجاه سالی که آنها کارهایی کرده‌اند، آسفالت‌ها و ساختمان‌هایی که کرده‌اند، کار شده است. لکن این کوردل‌ها هیچکدام اینها را به حساب نمی‌اورند» (پیام نوروزی سال ۱۳۶۰).

— «امروز رئیس جمهور و نخست وزیر و مجلس ما همه بر دلهای مردم حکومت می‌کنند و مثل زمان طاغوت نیست که دلها همراه نبود» (در دیدار با هیئت بررسی کننده جنگ عراق و ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۵۹).

— «اگر دانشگاه ما یک دانشگاه صحیحی بود جوانهای ما را که در دانشگاه میخواهند حرف حقی بزنند خفه نمیکرند. دانشگاهی که بر آن حکومت کنند دانشگاه نمیشود. محیط علم باید آزاد باشد» (نجف، ۶ مهر ۱۳۵۶).

— «دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملت است تعطیل است نمیگذارند کارش را بکنند. هیریزند تسوی آن، زن و مردش را میزند، رخصی میکنند، را میگیرند و میبرند در جبسها. دانشجو را کتف میزند و میکشنند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۰ مهر ۱۳۵۷).

— «استاد دانشگاهها نمیتوانند آنطور که میخواهند به کار خودشان ادامه بدهند. دانشجویان دانشگاهها هم نمیتوانند به کار خودشان آنطور که میخواهند ادامه بدهند. دولت برای تحمیل قدرت خودش تشییث میکند به یک عدد چماق بدست. هر گونه آزادی را از دانشجویان گرفته‌اند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان اروپا، نوفل لوشاتو، ۲ آبان ۱۳۵۷).

— «مدارس ما غالباً نیمه تعطیل هستند یا تعطیل. وقتی هم که اشتغال داشته باشند دستور این است که آزادی کلام و آزادی اظهار عقیده در آنها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر در آنها فعالیتی نکنند» (در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، پاریس، ۶ آبان ۱۳۵۷).

* * *

— «ریشه تمام مصیبت‌هایی که تاکنون برای بشر پیش آمده از دانشگاهها بوده است. از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. تمام فسادهایی که در ملتها پیدا شده از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که از نظر شرعی متعهد نبوده‌اند. همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده از متغیرین و متخصصین دانشگاهها بوده است. کشور ما را هم همین دانشگاهها به دامن ابرقدرتها کشاندند. حالا شما مینشینید و مینویسید که چرا دانشگاه تعطیل است؟ اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوش‌های بالاتر است» (در دیدار با اعضای دفتر

— «ما هر چه میکشیم از این طبقه‌ای است که ادعا میکنند دانشگاه رفته‌ایم و روش‌نفرکریم و حقوقدانیم، هرچه ما میکشیم از اینها است» (قم، اول امرداد ۱۳۵۸).
— «منافقین هی میگویند مغزا دارند فرار میکنند، به جهنم که فراز میکنند، این دانشگاه رفته‌های اینها که همه‌اش دم از علم و تمدن غرب میزند بگذارید بروند، ما این علم و دانش غرب را نمیخواهیم، اگر شما هم میدانید که در اینجا جایتان نیست فرار کنید، راهتان باز است» (جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸).

— «ما دانشگاهی را که شعارش این باشد که میخواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم نمیخواهیم (در دیدار با نمایندگان مجلس، جماران، ۶ خرداد، ۱۳۶۰).

— «امیدوارم احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه‌ها شروع شده است» (در دیدار با وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۴).

— «در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است» (از وصیت‌نامه خمینی).

صدور انقلاب

— «ما باید به هر قیمت شده باشد انقلاب خودمان را به تمام ممالک اسلامی و تمام جهان صادر کنیم، انقلاب ما تا بانگ آن در تمام جهان طنین نیفکند باید ادامه یابد» (پیام به ملت، به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸).

— «ما میخواهیم انقلابمان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم، هر جا این انقلاب صادر بشود مشکلات حل میشود و این ریشه‌های

فساد از بلاد مسلمین کنده میشوند» (پیام به کنگره آزادی قدس، جماران، ۱۸ امرداد ۱۳۵۹).

— «باید در صدور انقلابمان به تمام جهان کوشش کنیم» (پیام نوروزی به ملت، بهشت زهراء، اول فروردین ۱۳۵۹).

«ما قصد صدور انقلاب اسلامی را نداریم. اینها حرف دشمنان اسلام است. ما دنبال آن هستیم که دنیا در صلح و آرامش باشد. اسلام از اول تشبید بین مؤمنین در بین مسلمانان و اخوت اسلامی را سفارش فرموده است» (در دیدار با مسئولان صدا و سیمای ایران، ۱۶ امرداد ۱۳۶۱).

مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان

— «جناب آقای مهندس بازرگان رئیس دولت موقت را مأمور مینمایم تا ترتیب انجام رفراندم برای برقراری جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان مرکب از منتخبین مردم را جهت تصویب قانون اساسی این جمهوری اسلامی بدهند» (تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷).

— «وظیفه شرعی همه شما است که با فرستادن طبقه فاضله و امنای خود به مجلس مؤسسان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب برسانید. این وظیفه وظیفه‌ای شرعی است که نباید از آن تخطی کنید» (پیام به ملت در ارتباط با رفراندم، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸).

— «برای انتخابات مجلس مؤسسان به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی موافق بدهید» (در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸).

— «کسانی که به خیال خودشان روشنفکر هستند و مجلس مؤسسان میخواهند باید دست از شیطنت خودشان بردارند. اینها اصولاً با

اسلام مخالفند و از آن میترسند» (در جلسه معارفه با اعضای مجلس خبرگان، قم، ۲۷ امرداد ۱۳۵۸).

— «بنی صدر بارها به من گفت این دولت را کنار بگذاریم. اینها قرار داشتند مجلس خبرگان را متحل کنند به این بهانه که مجلس غیرقانونی است. میگفتند به بیست و دوم بهمن برگردیم و از تو شروع کنیم. نه مجلس، نه جمهوری اسلامی و نه هیچ چیز دیگر نداشته باشیم، و رأی بگیرند به جمهوری دموکراتیک» (در دیدار با مهدی کروبی سرپرست بنیاد شهید و اعضا هیئت تحریریه ماهنامه شاهد، جماران، ۴ تیر ۱۳۶۰).

رفوائد

در بهمن ماه سال ۱۳۴۱، به مناسب رفاندمی که محمد رضاشاه پهلوی در مورد تصویب یارد. قانون اصلاحات ارضی و سایر مواد ششگانه انقلاب سفید در سطح ملی ترتیب داده بود، جمیعی از بازاریان تهران در باره شرعی بودن یا نبودن این رفاندم از خمینی استفناه کردند و وی در جواب فتوی داد که «رفاندم که به لحاظ رفع بعضی اشکالات نام تصویب ملی به آن داده شده مخالف اسلام است و اساساً رفاندم در قبال اسلام ارزشی ندارد. مقامات روحانی از این بابت برای قرآن و اسلام احساس خطر مینمایند و وظیفه دارند این احساس خطر را به مردم مسلمان گوشزد نمایند تا در پیشگاه خداوند متعال مستول نباشند».

— «همه کسانیکه در رفاندم برای برقراری جمهوری اسلامی شرکت کردند و بیست میلیون رأی به صندوقها ریختند به راه اسلام رفتند. آن صد و چهل و پنج هزار رأی منفی که به رفاندم برای تصویب چمهوری اسلامی داده شد از دست نشانده‌های آمریکا و دشمنان اسلام بود و معنایش این بود که ما طاغوت را میخواهیم. اینهایی که الان در ایران

مشغول فتنه هستند ملت نباید به آنها اعتنا کند و باید آنها را رد کند. اینها با آمریکا مرتبط هستند، هر چند اسمشان چیز دیگر است» (در دیدار با جامعه فرهنگیان قم، ۱۵ فروردین ۱۳۵۸).

نظامی‌ها و سیاست

— «حق رأی دادن در جمهوری اسلامی حقی است که برای همه آحاد و افراد این مملکت وجود دارد. چرا باید نظامی‌ها از حق دخالت در تعیین سرنوشت خودشان ممنوع باشند؟ این حق را مساوات اسلامی برای آنها قائل شده است و در حکومت طاغوت برخلاف قولان اسلام از آنها سلب شده بود» (در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، تهران، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷).

— «لاز اموری که برای همه قوای مسلح لازم میدانم عدم دخالت در امور سیاسی است. شما افراد قوای مسلح خودتان را از این کارها کنار بکشید و گروه‌گرائی نکنید. شما همه جند خدا و لشکر امام زمان هستید» (در جمع مسئولان اداره سیاسی و ایدئولوژیک شهربانی‌های کشور، ۴ اسفند ۱۳۵۹).

— «برای نظامی‌ها جایز نیست که وارد بشوند در سیاست. به آنها چه ربطی دارد که در مجلس چه میگذرد؟ به من اطلاع داده‌اند که بین پاسداران صحبت از شرکت در انتخابات است. این به پاسدارها چه مربوط است؟ برای سپاه جایز نیست این. برای ارتش جایز نیست این. اینها خلاف مصالح جمهوری اسلامی است. خلاف اسلام است» (در دیدار با رئیس جمهوری و نخست وزیر و مقامات عالیه جمهوری اسلامی به مناسبت سالروز تولد امام رضا، ۱۹ امرداد ۱۳۶۳).

— «به قوای مسلح سفارش میکنم که در امور سیاسی دخالت نکنند. آنها باید مشغول جنگ باشند. نمیگوییم که از کار مجلس مطلع نباشند، ولی

در امور مربوط به آن دخالت نداشته باشند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۲۴ مهر ۱۳۶۴) ...

افسان

— «افسان و درجهداران ارتش از این نگران نباشد که ما با آنها بدرفتاری کنیم. اینها دروغهای است که دشمنان اسلام به ما نسبت میدهند. ما بر حسب وظیفه اسلامی خودمان امنیت آنها را از هر حیث محترم خواهیم شمرد» (در نخستین سخنرانی در بازگشت به تهران، بهشت زهراء، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷).

— «این جلادها را باید از همان اول بدون ترحم کشته باشیم. بیجهت است که تاکنون بیشترشان را در زندانها زنده نگاه داشته‌ایم و الان هم در زندانها هستند» (پیام رادیو تلویزیونی به ملت، بمناسبت رفراندم جمهوری اسلامی، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸).

جاسوسی

— «هیچکس حق ندارد برای کشف جرم و گناه جاسوسی دیگران را بکند، زیرا این خلاف صریح مقررات اسلام است. هر کس که مرتکب چنین گناهی شود مجرم است و مجازات خواهد شد». (ماده ششم از فرمان هشت ماده‌ای خمینی خطاب به تمامی مردم ایران، جماران، امرداد ۱۳۶۱)

۱- قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۲: «ای کسانیکه ایمان اورده‌اید، از سوء ظن مبالغه‌آمیز در مورد دیگری و از جاسوسی در باره دیگران اجتناب کنید».

— «دانشآموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین خود را زیر نظر بگیرند و اگر خدای ناکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافتله به مقامات مسئول گزارش نمایند. خود دبیران و معلمین نیز با هوشیاری مواضع همکاران خود باشند تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان اسلامیمان القاء کنند از آنان جلوگیری نمایند، و در صورتیکه فایده‌ای نباخشید با قاطعیت مطلب را با مستولان در میان بگذارند فرزندان عزیزم خود نیز از یکدیگر به بهترین وجه مراقبت نمایند و در صورتیکه مشاهده کردند که بعضی از دشمنانشان در لباس دوست و همساکردی میخواهند آنرا جذب گروه خود کنند به مقامات مسئول معرفی نمایند و سعی کنند این کار را بصورتی مخفی انجام دهند. مادران و پدران متعهد از رفت و آمد های فرزندانشان سخت مراقبت نمایند و آنرا زیر نظر بگیرند. روح الله الموسوی الخمینی» (دستور العمل به دانشجویان و دانشآموزان و استادان و دبیران آنها، بمناسبت روز بازگشایی مدارس در سال تحصیلی ۱۳۶۲-۱۳۶۱، اول مهرماه ۱۳۶۱).

مواد مخدر

— «تعجب میکنم که این دولت (دولت شاه) چگونه فکر میکند. بطوریکه روزنامه‌ها نوشته‌اند در نظر دارند قاچاقچیان هروئین را اعدام کنند. این موضوع نه تنها خلاف اسلام است، خلاف انسانیت هم هست. البته من نمیگویم که باید هروئین بفروشند، ولی میگویم که مجازات فروش مواد مخدر شرعاً اعدام نیست» (خامینی، در کتاب ولایت فقیه، نجف، ۱۳۵۵).

— «ینهایی که مواد مخدر میفروشند شرعاً مستوجب اعدامند و باید بدون هیچ تأخیری اعدام شوند. هیچ ترحمی هم در مورد آنها جایز نیست» (بیانیه خامینی در مقام رهبر جمهوری اسلامی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹).

— «قضیه کشف حجاب مطلبی نبود که میخواستند مثلاً ده ملیون زن را وارد جامعه کنند. میخواستند مراکز فحشانی درست کنند که از تهران تا آخر تجریش شامل صدها مرکز عشرتکده باشد». (در دیدار با شرکت کنندگان ایرانی کنفرانس دهه زن در کپنهایگ، جماران، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹)

— «نقشه اجنب این بود که از زنهای ما عروسکهایی درست کنند و به دست ملعوبه‌های فاسد بسپارند. نقشه این بود که اطفال را از دامن آنها برانند و در جاهای دیگر ابیاشته کنند و شما را از مهر مادری و آنها را از سرپرستی مادرانشان جدا کنند تا این افراد نتوانند برای اسلام عزیز عمل کنند. نقشه این بود که با توطئه مفتخض کشف حجاب در زمان آن قدر نافهم، این قشر عزیز را به یک قشر فاسد تبدیل کنند». (در جمع بانوان عضو مؤسسه دوازدهم فروردین، قم، ۲۵ اسفند ۱۳۵۹).

— «آنها که تمدن و تعالی مملکت را لخت شدن زنها در خیابانها میدانند و به گفته خودشان با کشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر میشود (لکن آن کاری که همه شما میدانید و میدانیم) حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و در زیر قانون خدا و عقل اداره شود». (کشف‌الاسرار، ص ۲۳)

— «این حیوانهای شهوتران که میخواهند با نام ترقی کشور با دختران جوان مردم به رقص و عیش و نوش بپردازند از این کشف حجاب تنگین که عفت جوانان ما را بباد میدهد و از خیانتهای بزرگ رضاخان به این کشور است دست بزنیدارند، غافل از اینکه دینداران با مشت آهتنی مغز بیخرد آنانرا پریشان خواهند کرد و اساسن شهوترانی آنانرا بر سرشار خراب خواهند نمود». (همان کتاب، ص ۲۸۳)

— «این محمد رضا با قلندری، فشار، زدن، گرفتن، چادر پاره کردن، دست به گیسهای زنها گرفتن و کشاندن، گذراند و اساساً برخلاف عفت زتها قیام کرد. با یک توطئه خاصی میخواست همه زنها مارا به فحشا بکشد و عفت را از جامعه ما بردارد» (در جمع گروهی از زنان عضو مکتب اسلامی قم و مسجد جامع نارمک، ۱۹ فروردین ۱۳۶۳).

وهابی‌ها و سعودی‌ها

— «سعودی‌ها و ارثان این سعود و عبدالعزیز سعود از وحشی‌های نجد و شترچرانهای ریاض و از رسوایرین مل جهان هستند که از وهابی‌های عاری از دانش و تمدن تقلید میکنند این ماجراجویان عقب افتادن خودشان را از مل دنیا و بازماندنشان از تمدن امروزه اروپا را عقیده به دین و پیشوایان آن حساب میکنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را اسباب تعالی و تمدن میشمارند، بطوریکه جمیع مراسم مذهبی و تشریفات دینی را کنار گذاشته حتی پیغمبر را رس، از «حلت او از حوبسته کمتر دانستند» (کشف الاسرار، ص ۵ و ۶).

«ینجانب تمام گرفتاریها و بدختی‌های مسلمین و دولتهای ممالک اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنها میدانم، زیرا دستورات عبادی سیاسی پیامبر اسلام مسلمانان را به اعتضام به حبل الله دعوت میفرماید و از هر گونه تفرقه و اختلاف بر حذر میدارد» (پاسخ خمینی به پیام دوستانه ملک خالد پادشاه عربستان سعودی، ۱۹ مهر ۱۳۶۰).

مهدی بازرگان

— «آقای مهندس بازرگان را که مردی است صالح و عقیده‌مند به دیانت، به عنوان رئیس دولت موقت معرفی میکنم. من که ایشان را به این مقام منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از طرف شارع مقدس دارم. لذا متذکر میشوم که این حکومت یک حکومت شرعی است و ملت باید از او تبعیت کند. مخالفت با چنین حکومتی مخالفت با شرع است و قیام علیه آن قیام علیه شرع است. به کسانی که خیال کارشکنی در سر دارند اعلام میکنم که قیام بر ضد حکومت الهی قیام بر ضد خدا است» (در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی، تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷).

— «مجدداً اعلام میکنم که موافقت با دولت جناب مهندس بازرگان که دولت شرعی و دولت امام زمان سلام الله علیه است تکلیف شرعی است و مخالفت با آن حرام است و خدمت به طاغوت و خدمت به کفر و شرک و اجائب است» (پیام به مناسبت راهپیمایی عمومی روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در تهران).

«این قضیه که مجلس خبرگان غیرقانونی است در زمان دولت مؤقت بازرگان مطرح شد، بازرگان و رفقایش پیش من آمدند و گفتند که خیال داریم این مجلس غیرقانونی را منحل کنیم. گفتم شما چه کاره هستید که میخواهید این کار را بکنید؟ چه سمتی دارید که بتوانید مجلس را منحل کنید؟ پا شوید بروید سراغ کارتان و از این فضولی‌ها نکنید. وقتی که دیدند مسأله محکم است، کنار رفتند. مسئله انحلال مجلس خبرگان روی این زمینه بود که دیدند این مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی است که اکثرش از علماء هستند و اینها از همین علماء میترسند. برای اینکه اگر علماء قانون بنویسند، قانونی مینتویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد از این جهت بود که شیاطین طرح انحلال مجلس خبرگان را درست کردند. اینها میخواستند این جمهوری اسلامی نباشد و هر چه میخواهد باشد. جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد، جمهوری خلق باشد، اما اسلام تویش نباشد. برای اینکه اگر اسلام تویش باشد برای اربابهای آنها رأی پیدا نمیشود» (در دیدار با فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی، جماران، ۲۴ خرداد ۱۳۶۰).

ابوالحسن بنی صدر

— «آقای بنی صدر رئیس جمهور از امروز به نمایندگی از طرف اینجانب به فرماندهی کل قوا منصوب میشوند و هر کس در هر مقامی و هر قشری باید ایشان را تأیید کند» (در پیام آغاز سال نو ۱۳۵۹ به ملت ایران).

— «جناب آقای بنی صدر را همین مردم کوچه و بازار از پاریس آوردند اینجا و رئیس جمهور کردند، برای اینکه مردم مسلمان است، مؤمن است، خدمتگزار است» (در دیدار با استانداران کشور، جماران، ۱۸ آذر ۱۳۵۹).

— «اینکه بعضی‌ها با آقای بنی صدر مخالفت میکنند، این را اشخاصی میکنند که تعهد به اسلام ندارند، تحریک میکنند چه از خارج و چه از داخل» (در دیدار با نمایندگان کارگران ذوب‌آهن و جهاد سازندگی کرمان و زرند، جماران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹).

— «از این آقای بنی صدر رئیس جمهور گرفته تا من طلبه، همه خدمتگزار اسلام هستیم آن. باید حب و بغض در دلمان باشد، چرا باید بواسطه حب و بغض که با یک رئیس جمهور داریم کاری کنیم که دنیا به جمهوری اسلامی ما بدبین بشود؟» (در دیدار با هیئت دولت و نمایندگان مجلس بمناسبت سالروز میلاد پیامبر اسلام، جماران، ۵ بهمن ۱۳۵۹).

— «این آدم از اول ادعا میکرد که مسلمان است و برای اسلام کار میکند و کذا من هم از اول فهمیدم که دروغ میگوید. بعد هم گفت که مخالف با آمریکا است، که این هم دروغش معلوم بود. همین آدم که میگفت با کشورهای ستمگر مخالف است حالا خودش به کشورهای ستمگر رفته است که با اسلام مخالفت کند. این آدم دیگر هیچ جای پایی در این مملکت ندارد. اگر داشت همینجا میماند از اول معلوم بود که بنای شیطنت داشته است. این دولتها بزرگ از اولی که نقشه استعمار را کشیدند در هر جا مأمورینی گذاشتند. باید خیلی توجه داشته باشید که اینها از آنها چیزی نباشد دریش از اینها اینها باید همانجاها بمانند و مقاله بنویسند و هیاهو کنند و با ازابهای خودشان بست و بند کنند به خیال اینکه کاری برمی‌آید از آنها» (در دیدار با گروهی از افسران و درجه‌داران شهربانی و اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور، جماران، ۳ شهریور ۱۳۶۰).

— «چند روز دیگر مسئله انتخابات رئیس جمهوری است. باید تمام شما با کمال جدیت مردم را به دخالت در این انتخابات دعوت کنید. اگر شماها حاضر نشوید و یک رئیس جمهوری مثل بنی صدر برایتان بتراشند و همه ما را بازی دهنده همه ما مسئول هستیم. اگر شما از صحنه خارج شوید و آنها خودشان وارد شوند که یک نفری را رئیس جمهور کنند که کشور را تباہ کنند، چنانکه تباہ کرد، همه ما مسئولیم. اگر یک رئیس جمهور نایاب داشته باشیم همه چیزها را میان میروند. حالا هم به مقاله‌هایش مبتلا هستیم» (در دیدار با جمعی از روحانیون تهران، جماران، ۱۰ شهریور ۱۳۶۰).

حروم مطهر امام خمینی

در نخستین ماههای استقرار جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی در دیدار با بازاریان تهران گفت: «ساختمان قصرهای مجلل هیچ افتخاری ندارد. خانه پیامبر اسلام تنها شامل چند اطاق بود که سقف آنها با ساقه و شاخه درخت خرما پوشانده شده بود. عده‌ای از اصحاب او حتی همین را هم نداشتند و روی سکوبی در مسجد میخواهیدند. معنی ندارد که دسته‌ای از مردم آن بالاها باشند و کاخ بسازند، دسته‌ای هم زاغه‌نشین باشند. این منطق نه اسلامی است و نه انسانی».

قاعدتاً همین آیت‌الله، در محل قدسی کنونی خود در جمیع انبیاء، میباید خبر داشته باشد که برای ساختمان گنبد و بارگاه مقبره خود او که از حیث مساحت بیشتر از ۵۰۰ متر مربع مسجد و مرقد خود پیامبر اسلام و از حیث تجمل بالاتر از مجموع مرقد امامان شیعه در عراق و ایران است تاکنون دو میلیارد دلار خرج شده است، و این مخارج همچنان ادامه دارد.

در فروردین ماه ۱۳۷۲ روزنامه‌های جمهوری اسلامی ایران گزارش دادند که طرح بنای آرامگاه آیت‌الله خمینی به تصویب ولی فقیه و رئیس

جمهوری رسیده و دستور شروع آن داده شده است. بموجب این طرح آرامگاه و نمازخانه آن شامل ۶۰۰ هزار مترمربع فضای سرپوشیده، شبستان، ایستگاه مترو، موزه، مرکز پست و تلگراف، بی‌سیم، چاپخانه، مرکز انتشارات و تبلیغات، بناهای مربوط به برگزاری نمازهای جماعت، رستوران و فضای وسیع و مشجر است. ششصد هزار مترمربع فضای سرپوشیده، یعنی مساحت مسقفل به طول یک کیلومتر و عرض بیش از نیم کیلومتر، طول و عرضی که نظیر آنرا در هیچک از دیگر بناهای مذهبی جهان، چه اسلامی، چه مسیحی یا بودائی یا هر مذهب دیگر نمیتوان یافت. نشریه آلمانی Bild با نقل این گزارش پرسیده است: هزینه اجرای این طرح عظیم‌تر از وزسای و شونبرون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان می‌سپارند از کجا تأمین می‌شود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰ مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود.

وقتیکه امام بیاید...

— «برای همه مردم مسکن می‌سازیم، آب و برق را برای طبقه مستمند مجانی می‌کنیم. اتوبوس را برای طبقه مستمند مجانی می‌کنیم، نفت را برای طبقه مستمند مجانی می‌کنیم. هم دنیاتان را آباد می‌کنیم، هم آخرتتان را آباد می‌کنیم» (در دیدار با طلاب مدرسه علمیه قم، ۱۰ اسفند ۱۳۵۷).

— «همه مردم ایران صاحب مسکن شخصی خواهند شد» (اعلامیه دولت در تهران، ۸ فروردین ۱۳۵۸).

«وقتیکه امام بیاید، دیگر کسی دروغ نمی‌گوید. دیگر کسی به خانه

خود قفل نمیزند. مردم برادر همدیگر میشوند و نان شادیشان را با یکدیگر به عدل و صداقت تقسیم میکنند. دیگر صفت وجود نخواهد داشت: صفت‌های نان و گوشت. صفت‌های نفت و بنزین. صفت‌های مالیات. صفت‌های فیلم و اتوبوس. صفت‌های زهرمار... و صبح بیداری و بهار آزادی لبخند میزند. باید امام بباید تا حق بچای خود بنشینند، و باطل و خیانت و نفرت در روزگار نماند. وقتیکه امام بباید، ایران، این مادر شکسته رنجور، برای همیشه از بند جهل و جور و غارت و شکجه و زندان آزاد میشود.

امام میباید. با صدای نوح، با طیلسان و تیشه ابراهیم، با عصای موسی، با هیات صمیمی عیسی، و با کتاب محمد، و دشتهای سخ شقایق را می‌پیماید و خطبه رهائی انسان را فریاد میکند» (شعر نو، نقل از روزنامه جنبش، در سالروز بازگشت خمینی، ۷ بهمن ۱۳۵۸).

* * *

و وقتی که امام آمد...

«هی میگوئید گرانی است. کمبود است. یعنی ما بیانیم ناموسهای خودمان را، جان خودمان را، اسلام عزیز خودمان را به خطر بیندازیم که گوشت گران است و میوه گران است و مردم ناراضی هستند، و همه نوامیس و همه زحمتهای انبیاء علیه السلام به باد فنا برودا یک قدر آدم بشویدا خداوند تعالی عنایات خاصه غیبیه خودش را به شما ارزانی فرموده. اگر از وضعی که الان دارید شکرگزار نباشد خوف آنرا دارم که خداوند قهار بر شما غصب فرماید و ترو خشک را با هم بسوزاند و راه گزیزی هم برایتان نباشد» (خدمتی، در دیدار با وزیر و مسئولان بلندپایه وزارت کشور، ۲۱ فروردین ۱۳۶۲).^۱

۱ - در تاریخ ۱۹ امرداد همان سال، موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه کشور و از منفذترین مقامات بعد از خمینی، در خطبه نماز جمعه در شهر تبریز اظهار داشت: «حقیقت این است که ما برای مستضعفین هیچ کاری نکردهایم. در اول انقلاب به آنها وعده دادیم که آب و برق برایشان مجانية خواهد بود، اما بعد از پیروزی سال میگوئیم که نتوانستیم این کار را بکنیم. متأسفانه وعده‌های زیاد دیگری هم در بدرو پیروزی انقلاب دادیم که آنها هم عملی نشده‌اند. حالا بهر علتی بوده ولی نتیجه همین بوده است».

کاخ‌ها و کوخ‌ها

— «بحمدالله امروز دولت ما یک دولت کاخ‌نشین نیست و کوخ‌نشین است. آن روزی که دولت و مجلسیان ما خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند آن روز است که انحطاط برای خود آنها و برای کسانی که با آنها تماس دارند پیدا می‌شود. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها چقدر صدمه خوردیم. یکی از نعمت‌های بزرگی که خدای تبارک و تعالی به ملت معاشریت فرموده این است که حکومت امروز آن حکومت مستضعفین و محرومین است. آنها بی که در رأس حکومت واقع شده‌اند از میان مردم هستند. رئیس کشورش، رئیس مجلسش، رئیس دولتش، وزرا و کلایش... هیچیک از آنها نه ثروتی دارند نه زندگی اشرافی که بترسند از دستشان گرفته شود. از شهید شدن هم خوف ندارند. از چه بترسند؟ از اینکه مقامی از آنها گرفته شود؟ یا دارائی که ندارند از آنها گرفته شود؟» (در دیدار با پرسنل راه و ترابری و مستولان وزارت‌های تیز و آموزش و پرورش، جماران، ۱۱ امرداد ۱۳۶۲).

— «این رئیس جمهور ما که بالاترین مقام را دارد (علی خامنه‌ای)، این رئیس مجلس ما (هاشمی رفسنجانی)، این رئیس دیوان عالی کشور ما همه وضعشان امروز مانند زمان طلبگی‌شان است. کیفیت سلوک و زندگی و نشست و برخاستشان را هم با مردم همه می‌بینند» (در دیدار با رئیس دیوان عالی کشور و قضات شورای عالی قضائی، ۱۹ دی ۱۳۶۱).

قصرهای افسانه‌ای تهران

علی اکبر ناطق نوری، تا پیش از انقلاب از راه تدریس زبان فارسی و عربی به فرزندان خانواده‌های معین‌زندگی می‌کرد، و در دروان حکومت

اسلامی به ریاست مجلس رسید و بعد در آستانه ریاست جمهوری قرار گرفت. اکنون کاخ مسکونی او در منطقه اشرفی شمال تهران با وسعت ۵۰ هزار متر و دارای باند مخصوص هلیکوپتر، یکی از افسانه‌ای‌ترین کاخهای ایران است. از ویژگی‌های این کاخ یکی از غنی‌ترین موزه‌های آثار عتیقه دنیا است که توسط رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان از راه غارت مراکز تازه کشف شده باستانشناسی ایران در اختیار او گذاشته شده است. تا تدریجیاً در شرایط مناسبی به خارج از کشور فرستاده شود. بهمین جهت سیستم حفاظتی کاخ از مججهزترین سیستم‌های حفاظتی تمام جهان است.

کاخ عرضی وزیر پیشین پست و تلگراف ایران در شمال کاخ سلطنتی پیشین نیاوران، ۳۷ هزار مترمربع مساحت دارد و همه کاشیکاریها و مجسمه‌ها و پلکان‌های آن از مرمرهای معروف ایتالیا ساخته شده است. کاخ هفت در ورودی دارد که هر کدام از آنها با نگهبانان خاص و سگهای تربیت شده پاسداری می‌شوند.

کاخ حداد عادل، رئیس کنونی پارلمان ایران، در دارآباد نیاوران که کاخ ده میلیارد تومانی نام گرفته است، از طرف بنیاد مستضعفان بدرو اگذار شده است و کاخ علی اکبر ولایتی وزیر سابق امور خارجه که دلان اختصاصی آن گردشگاه روزهای جمعه رهبر مذهبی جمهوری اسلامی است، از لحاظ لوکس و محتوای خود کاخ سلطنتی پیشین را تحت الشعاع قرار داده است.

بنیادها

نقل از گزارش مخصوص گزارشگر نظریه اقتصادی Expansion از مشهد، اکتبر ۲۰۰۶ (آبان ۱۳۸۵)

«امور اقتصادی کشور ۷۰ میلیون نفری ایران، با درآمد نفتی ۵۶ میلیارد دلار در سال جاری، عمدهاً توسط ۱۰ بنیاد مذهبی اداره می‌شود که در حال حاضر امپراتوری اقتصادی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند.

این بنیادها که جمماً ۲۵ تا ۴۰٪ درآمد سالانه (PIB) کشور یعنی مبلغی معادل ۱۲۰ میلیارد یورو را بخود اختصاص داده‌اند هیچکدام مالیاتی به دولت نمی‌پردازند. البته همه آنها از سال ۲۰۰۲ قانوناً متعهد به پرداخت مالیات شناخته شده‌اند، ولی در عمل خودشان را متعهد به پرداخت مالیاتی جز به خدا نمیدانند. طبق تازه‌ترین برآوردها، وزنه اقتصادی این ده بنیاد نسبت به درآمد ناخالص کل سالانه کشور بدین قرارند: بنیاد آستان قدس رضوی ۱,۷٪؛ بنیاد مستضعفان ۵,۷٪؛ بنیاد سپاه پاسداران ۵,۵٪؛ بنیاد فاطمه زهرا ۳,۶٪؛ بنیاد صاحب‌الزمان ۳,۳٪؛ بنیاد ۱۵ خرداد ۱,۱٪؛ بنیاد زینب کبرا ۱٪؛ کمیته امداد امام خمینی ۰,۹٪؛ بنیاد شهدا ۰,۸٪؛ بنیاد بسیجیان ۰,۲٪؛ سازمانهای دیگر ۵,۴٪ جمع ۳۴,۶٪.

غالب این بنیادها بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ شمسی) پابه وجود گذاشته‌اند از دیدگاه رسمی، علت وجودی همه آنها این بوده است که اموالی که پس از برکناری شاه از خانواده‌های ثروتمند مصادره شد در این بنیادها مرکز شود تا از طریق سازمانهای خیریه به مصرف کمک به طبقه مستمند پرسد. بدین ترتیب کلیه اموال دولتی (بانک‌ها، تعاونی‌های کشاورزی، کارخانه‌ها، ساختمانهای مسکونی، شرکتهای نفتی، مهمانخانه‌ها) در اختیار ملاها قرار گرفتند. ولی خیلی زود این ملاها خودشان به سرمایه‌گذاریها و سودجویی‌های کاسپکارانه کلان روی آوردند. به عنوان نمونه، بنیاد مستضعفان که امروزه دومین امپراتوری اقتصادی کشور (بعد از آستان قدس رضوی) است، بصورت مجموعه‌ای از شرکتهای چندملیتی عمل میکند که بانک‌های متعدد و هتل‌های لوکس و کارخانه‌های نوشابه‌سازی و آبهای معدنی و شرکت‌های تولید کننده مشتقات نفتی و سیمان و شرکت کشتیرانی بین‌المللی و معاملات مختلف در خارج از کشور از جمله آنهاست. ده سال تمام این بنیاد به ریاست شخصی بنام رفیق‌دوست اداره میشد که تنها امتیازش این بود که راننده اتومبیلی بود که خمینی را در بازگشت به کشور در سال ۱۳۵۷ از فرودگاه به تهران آورده بود. این شخص اندکی بعد از طرف خمینی به وزارت پاسداران انقلاب برگزیده شد و بعداً به ریاست

بنیاد مستضعفان رسید که در حال حاضر حدود ۴۰۰،۰۰۰ کارمند دارد. ثروت شخصی رفیق‌دوست به بیش از ۱۰ میلیارد دلار برآورده است. قلمرو عمل خاص این بنیاد خرید و فروش ساختمان‌های مسکونی در تهران، مخصوصاً در محلات اعیان‌نشین شمال شهر است. بسیاری از کارخانه‌ها در این بخش از شهر توسط این بنیاد خریداری می‌شوند و بعداً ورشکستگی آنها اعلام و خراب می‌شوند تا بدین ترتیب زمین‌های آنها به مصرف ساختمان و فروش آپارتمانهای تازه برسد. یک اقتصاددان بسیار سرشناس با نیشخند بمن گفت: «ظاهراً این همان کمکی است که از طرف بنگاه مستضعفان به مردم تنگدست و عده داده شده بود».

بهره‌گیران اصلی این فعل و انفعال‌ها عموماً مقامات بلندپایه مذهبی و پاسداران انقلاب وابسته به مراجع قدرت هستند که سهم اصلی عواید به جیب آنها سرازیر می‌شود. بسیاری از اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که سلاح‌های «دوستان» برونمزری ملاها، و در رأس آنها حزب الله لبنان از همین ماجرا تأمین می‌شود.

امپراتوری اقتصادی شماره یک کشور بنیاد آستان قدس رضوی است که به تمام معنی بصورت «دولتی در داخل دولت» عمل می‌کند. موزه این آستان، با آثار هنری طلاکاری و جواهرنشان و با فرشهای گرانبهای بی‌نظیر خودش گوشاهی از ثروت این بنیاد است. که هدایا و نذورات ۱۴ میلیون نفر زائری که هر ساله به مشهد می‌آیند مرباً بر آن می‌افرازد. ولی منبع اصلی درآمدهای این بنیاد - که با تمامی درآمدهای کشور برابر می‌کند - عواید حاصل از سرمایه‌گذاریهای آن در بیش از یکصد شرکت مصالح کشاورزی، امور ساختمانی، امور نساجی، ورود و فروش مواد داروئی، شرکتهای نفتی، مراکز ورزشی، تهیه و فروشن فرآوردهای لوکس است. میلیاردها دلار از وجوده این بنیاد با همکاری سرمایه‌گذاران عربستان سعودی و امارات عربی متعدد در ایجاد بانکهایی برای اجرای پروژه‌های ساختمانی و معاملات بزرگ تجاری خارجی بکار گرفته شده است. بخش دیگری از این هزینه‌ها سرمایه‌گذاری در شرکت بین‌المللی «استارلایت» است که لباسهای سکسی

زیرین زنان را تولید میکند. لازم به تذکر است که معاملات مالی این بنیاد و کلیه بنیادهای دیگر براساس ضوابط مالی بین‌المللی و نه براساس قوانین معاملات اسلامی که بهره‌برداری از پول را منع کرده است، انجام میگیرد. منطقه اقتصادی «آزاد» سرخس که در سال ۱۹۹۶ در مرز ایران و ترکمنستان ایجاد شده است و دارای فرودگاه و راه‌آهن اختصاصی است هر ساله میلیاردهای تازه‌ای را روانه آستان قدس رضوی میکند.

رئیس تام‌الاختیار این امپراتوری اقتصادی آیت‌الله بنام واعظ طبسی است که نمایندگی مخصوص «رهبر معظم» کشور را در استان خراسان بر عهده دارد از دیدگاه رسمی اداره امور این استان با استانداری است که از جانب رئیس جمهوری مملکت برگزیده میشود، ولی در عمل همه اختیارات در دست واعظ طبسی متمرکز شده است که به تعبیر رئیس اطاق تجارت این استان هیچ کاری بدون موافقت او انجام نمیگیرد، و غیر از این هم نمیتواند باشد، زیرا بخش اعظم زمینهای شهر دو میلیون نفری مشهد و ۴۰٪ از اراضی مزروعی تمام استان خراسان به مساحت ۷۰۰,۰۰۰ هکتار زیر نظر مستقیم واعظ طبسی قرار دارند که شمار کارمندان او از بابت اداره این اراضی از ۳۰۰,۰۰۰ نفر تجاوز میکند.

این واقعیت یادآور دوزان حکومت پارت‌ها (اشکانیان) در ایران است که مملکت بصورت ملوک‌الطوایفی اداره میشد، و هر استان آن مانند کشور مستقلی زیر نظر حکومت مرکزی عمل میکرد. مدیر ماهنامه اقتصادی Iran Economics که یک اقتصاددان بر جسته است، در ارتباط با این موضوع به من گفت: «خطروناکترین پیامدی که این وضع بوجود آورده است این است که این بنیادها تمامی سیستم بانکی کشور را متزلزل کرده‌اند و از این راه از توسعه اقتصادی مملکت جلوگیری میکنند. مثلاً در سال ۲۰۰۴، پاسداران انقلاب طرح اداره فرودگاه تازه تهران و طرح دومین شبکه تلفنی دستی را که هر دو از اهمیت خاص برخوردار بودند متوقف کردند تا منافع خاص خودشان را حفظ کرده باشند. بدین ترتیب، پس از بورژوازی مذهبی، بورژوازی نظامی است که به نوبه خود گرددش کارهای کشور را فلجه میکند.

تمام قرائی نشان میدهد که دست‌اندازی این بنیادها بر روند مالی امور کشور نه تنها در حال کاهش نیست، بلکه بالعکس در جریان گسترش نیز هست. در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی پارلمان ایران کوشیده بود تا به کار این بنیادها سر و صورتی بدهد. در سال ۲۰۰۳ مهدی کروبی رئیس مجلس آشکارا از دست‌اندازی انحصاری سپاه پاسداران بر بنادری که کالاهای تجاری بدون پرداخت حقوق گمرکی از آنها وارد کشور می‌شوند شکایت کرده بود، ولی کار رسیدگی بدین پرونده خیلی زود مسکوت ماند، زیرا گذشته از آنکه این رسیدگی میتوانست واقعیت‌های مربوط به نقل و انتقال منظم پول و اسلحه را از این بنادر روشن کند، میتوانست مسائل پشت پرده مربوط به ثروتمندان بزرگ کشور از قبیل هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسبق ایران را که اکنون در رأس مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد و با ثروتی در حدود ۱۰ میلیارد دلار و داشتن انحصار فروش جهانی پسته ایران و سهیم بودن در شرکتهای بزرگ نفتی و بازار تلفنهای دستی یکی از پنجاه ثروتمند درجه اول جهان است، علی‌الملوک سازد.

در حال حاضر پژی‌بندت محمود احمدی‌نژاد که خودش عضو سابق سپاه پاسداران است و عده انجام اصلاحاتی «نقابی» را داده است که بیش از هر چیز جنبه پوپولیستی (عوام‌فریبانه) دارد، مثلًاً وعده کرده است که به طبقه محروم «سهام‌های بی‌بهره اجتماعی» بدهد، ولی به گفته یکی از استادان اقتصاد دانشگاه برای کسی که حتی پول خرید یک تکه گوشت در تمام طول هفته را ندارد، داشتن «سهام» به چه درد می‌خورد؟ چنین کسی ترجیح میدهد که سهام خودش را به بنیادهایی که آماده خرید آن هستند بفروشد تا پولی کمی بیشتر بدست بیاورد. در عین حال این امکان نیز وجود دارد که این محرومین قربانی مجازاتهایی اقتصادی نیز بشوند که میتوانند در ادامه سیاست «بمب اتمی» سازی رئیس جمهوری مملکت بر آنان تحمیل شوند. به گفته فریبرز رئیس دانا استاد اقتصاد که قبلاً از او نام پرده شد، در صورت برقراری چنین مجازاتهای نتیجه این خواهد شد که خود این بنیادها جانشین آن شرکتهای خارجی شوند که دیگر اجازه معامله با ایران را

خواهند داشت، و این بار باز هم منافع بیشتری از این بابت به جیب «سرمایه‌داران الله» سرازیر خواهند شد.

* * *

آمارهای منتشر شده از جانب گزارشگران بین‌المللی، از صدها خانه محل و ویلاها و مجتمع‌های توریستی حکایت می‌کنند که در بیست و چند ساله گذشته توسط ملاهای بزرگ و کوچک ایران در کشورهای مختلف اروپائی و در کانادا خریداری شده‌اند. یکی از این روحانیون، هاشمی رفسنجانی است که دو بار به ریاست جمهوری رسیده، از طرف مجله معروف «فوربس» چهل و هشت‌مین مرد ثروتمند جهان شناخته شده است. خانواده رفسنجانی اکنون تقریباً تمامی اهرمهای اقتصادی ایران را در دست خود دارد. یکی از دو برادر او صاحب بزرگترین معدن مس ایران، و یکی از برادرزاده‌های او اداره کننده انحصاری صنعت ۴۰۰ میلیون دلاری پسته ایران است. کنترل متروی تهران با ۷۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در اختیار یکی از فرزندان رفسنجانی است. امور مهندسی نفت و اتمبیل‌سازی در دست فرزند دیگر او است. باید تذکر داد که فعالیت خانوادگی او به خود ایران محدود نمی‌شود، زیرا به گزارش همین مجله فوربس بهترین سواحل دریایی دوبی در خلیج فارس و گوا در هند و تایلند متعلق به خانواده رفسنجانی است، بزرگترین مرکز تربیت اسب در نزدیکی تهران نیز در دست یاسر فرزند دیگر او است. مکانی که بدین پروردش اسب اختصاص داده شده ۴ میلیون دلار در هر هکتار قیمت دارد.

ثروت شخصی علی اکبر هاشمی رفسنجانی عمدتاً در حسابهای شخصی او در بانکهای اروپای غربی بخصوص سویس متمرکز شده یا در مراکز بورس و خرید و فروش اوراق قرضه و سهام شرکتها بکار افتد. منبع اصلی این درآمدها عایدات نفتی ایران است، ایران در تمام دوران جنگ با عراق بطور متوسط روزی دو میلیون باریل نفت تولید کرده که فروش سالانه آن ۱۰ میلیارد دلار بوده، و بطور منظم نیمی از این مبلغ به

حسابهای شخصی کارگردانان رژیم واریز شده که نفر اول آنها هاشمی رفسنجانی بوده است.

از سال ۱۹۷۹ تاکنون در حدود ۱۰ میلیارد دلار ارز از ایران به حسابهای مخصوص ملاهای سرشناس ایران به امریکا انتقال یافته است، و البته این رقم غیر از مبالغی است که در سویس و آلمان و کشورهای دیگر اروپایی به حسابهای مقامات روحانی عالیرتبه جمهوری اسلامی منظور شده‌اند» (لوموند دیپلماتیک، سرمقاله شماره اوریل ۱۹۸۶).

بعد از «شهادت» بسیار مظلومانه آیت‌الله بهشتی و یاران ظاهراً ۷۲ گانه او در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، هفته نامه معروف آلمانی Der Spiegel در ۷ زوییه ۱۹۸۱ در این باره نوشت: «تبلیغات مربوط به شهادت بهشتی، آنچنانکه دولت جمهوری اسلامی آنرا ساخته و تحويل داده است، با گذشته این مرد جاهطلب اصفهانی کاملاً متناقض است، زیرا آنهایی که قبلاً با او سرو کار بسیار داشتند همواره او را آدمی ابن‌الوقت و فرucht‌طلب و عاری از هرگونه پای‌بندی اخلاقی یافته‌اند که بند و بستهای سیاسیش بندرت جنبه عقیدتی و بسیار بیشتر جنبه تأمین منافع مادی او را داشته است. این شاگرد زبردست ماکیاول در هنگام سفر رسمی شاه به آلمان توانست با زمینه‌چینی به مقام امام مسجد شیعیان و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ منصوب شود. پس از قدرت یافتن خمینی خود را به دامان او انداخت و در روزهای عید تولد مسیح، نمیاندگانی از جانب او در هامبورگ پارتی‌های بزرگ از فرشهای نفیس ایرانی را برای فروش عرضه کردند، و همانوقت در روزنامه Die Welt آگهی شد که فرشهای ایرانی‌شمی بسیار نفیس کاخ ایران (با قید دقیق تعداد گره در هر مترمربع و مدت بافت هر قالی) برای فروش وارد بازار هامبورگ شده است، او از مقامش بعنوان عضو شورای عالی انقلاب مرتبأ استفاده میکرد برای اینکه هم از خانواده مخالفان رژیم شاه برای آزادی رئیس خانواده رشوه بگیرد و هم متهمان را محکوم به اعدام کند.

برای نقل و انتقالات ارزی، بهشتی از روابط دیرینه‌اش در هامبورگ استفاده میکرد. در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۷۹ مبلغ ۶۲۴ میلیون مارک توسط وی به وسیله بانک ملی در تهران به شعبه این بانک در هولتس بروکه هامبورگ حواله شد، و در ۳۰ اکتبر همان سال باز ۳۰۵ هزار مارک و در ۱۹ دسامبر همان سال و در هشتم آوریل، در هر نوبت ۸ میلیون مارک (با شماره حواله‌های ۲۵۹۸۴۱ و ۲۶۳۲۱۱) به حساب او ریخته شد. این مبالغ ابتدا به حساب مرکز اسلامی در هامبورگ ریخته میشد و بعد بوسیله یکی از کسان بهشتی به حساب شخصی دیگر او در «دویچه بانک» انتقال می‌یافت. البته اینکه بهشتی تا این حد منافع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح میداد کمتر مایه ناراحتی اطرافیانش میشد، زیرا خود اینها نیز، که سایر رهبران انقلاب بودند، هرچه را که دستشان رسید به جیب زدند.^۱

«هزینه اولیه ایجاد نیروگاههای برق اتمی در بوشهر ۴ میلیارد دلار برآورد شده بود که مهندس سحابی وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه در کابینه وقت بازرگان این طرح را زائد و بیشهوده خواند و اظهار عقیده کرد که بهتر است از سیلوهای ساخته شده برای ذخیره گندم استفاده شود، و با پیشنهاد او و تصویب دولت تکمیل و بهره‌برداری این طرح متوقف گردید».

— «برنامه‌های شاه برای انرژی هسته‌ای بلندپروازانه بود، بطوریکه پس از انقلاب این کار را متوقف کردیم. ولی بهمراه حذف برنامه‌های زائد متوجه شدیم که این امپریالیزم بود که حذف برنامه‌های هسته‌ای را در کشور ما هدف قرار داده بود»^۲.

بمنظور بهره‌گیری از تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته در جهت توسعه صنعت و اقتصاد، قرار شد پژوهه نیمه‌تمام نیروگاه اتمی بوشهر بیان برسد. متأسفانه چون با پیروزی انقلاب اسلامی مدتی مسئله انحلال نیروگاههای اتمی مطرح بود واحدهای مسکونی این سازمان در اختیار برادران و خواهران

۱ - از گزارش رئیس سازمان انرژی اتمی ایران درباره فعالیتهای گذشته این سازمان، نقل از هفته‌نامه ایران تایمز، چاپ واشنگتن، ۱۸ خرداد ۱۳۶۳.

مهاجر قرار گرفت. ولی اکنون با توجه به اهمیت مسئله، طرح تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر مورد تأکید مقامات بالای کشور قرار گرفته است.

داستان متروی تهران، نمونه دیگری از هنرنماییهای جمهوری اسلامی است، که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در باره آن گفت: «جنایتی کردند چند نفر چپ و توده‌ای و ناقدانی به داستان متروی تهران که آدم غصه‌اش میگیرد. مترو یک چیزی بود که در ایران و در شهری مثل تهران شکی نبود که لازم بود. با این وضع و این هوای آلوده و این تراکم‌ها و این تصادفها و این قطعات ماشین‌ها، اما اینها آمدند و شعار دادند که واپستگی واپستگی، و یکی از کارشناسان مترو میگفت من رفتم در یک جلسه که از مترو دفاع کنم، دیدم آنجا آنچنان این بچه‌ها محیط را خراب کرده‌اند که من گفتم برای تشییع جنازه مترو به آنجا آمده‌اند».^۱

و حاصلی که این «لغو قرارداد» و «تجدید قرارداد» مترو برای اقتصاد «امت اسلامی» در بر داشت، چنین است: در سال ۱۳۴۵ برای احداث متروی تهران با هفتاد کیلومتر شبکه، یک میلیارد و صد میلیون تومان پیش‌بینی شده بود. در سال ۱۳۶۲، بودجه‌ای معادل ۴۰ میلیارد تومان برای همین کار پیشنهاد شد، و آخرین اظهار نظر مسئولان دولتی ایران در این زمینه این بود که قائم مقام سازمان مترو، بودجه مورده نیاز مترو را بدون احتساب خرج‌های اضافی و خاشیه‌ای آن ۳۸۰ میلیارد تومان ذکر کرد. بدین ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵، بودجه مورده احتیاج برای ساختن متروی تهران به بیش از یکصد برابر افزایش یافته است.

آیت الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ

در دیدار با مقامات عالیه مملکتی بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام (۱۲ دیماه ۱۳۶۱)، آیت الله خمینی مدعی شد که در طول جنگ هشت

۱ - هاشمی رفسنجانی، در خطبه نماز جمعه، ۵ بهمن ۱۳۶۲.

سالهایش با عراق مطلقاً ارتباطی با اسرائیل نداشته است و این دشمنان هستند که او را بدبین ارتباط متهمن میکنند: «بوق‌های استعماری ایران را که بیش از ۲۰ سال است مخالفت با اسرائیل در رأس مسائلش بوده است متهمن میکنند که از اسرائیل اسلحه میخرد».^۱ در دیدار با سفراي ايران در اروپا و امريكا در جماران (۶ آبان ۱۳۶۳) بار دیگر وي ادعا کرد که شياطين ميگويند ايران از اسرائیل اسلحه میخرد و امريكا هم در اين امر دست دارد.^۲

علي رغم اين ادعاهای مدارك ارائه شده در نشريات مختلف و معتبر جهانی، از همان آغاز با نقل دقیق جزئیات نشان دادند که آیت‌الله منظماً در این باره دروغ گفته است، یعنی در همه این مدت جمهوری اسلامی از اسرائیل اسلحه خریده و از آنها در جنگ با عراق استفاده کرده است. حتی پروژه يك خريد دو مليارد و نيم دلاري اسلحه (که در آنzman بزرگترین خريد اسلحه قرن شناخته شد) بين مقامات ايراني و اسرائلي با وساطت رفعت اسد (برادر حافظ الاسد و رئيس سازمان سواوك سوريه) مطرح شد که پيشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی امريکائي را شامل ميشد.^۳

— «از سال ۱۹۸۱ جريان حمل اسلحه به ايران بطور مداوم ادامه یافته است. معامله اسلحه بين ايران و اسرائيل از آغاز بوسيله «مردخاي زيبوري» معاون وقت وزارت دفاع اسرائيل و نماینده‌گان خمينی در ملاقاتي در پاريس صورت گرفت. اين ملاقات در آغاز سال ۱۹۸۰ انجام شد، درست آندکي پس از دستگيری رئيس جامعه يهوديان ايران واعدام او، زيبوري مأمور شد به ايران پيشنهاد کند که انواع متعددی از سلاحها به قيمت بازار عادي در اختيار ايران گذارده شود. بموجب اين معامله ايران موافق شد از يهوديان ساكن ايران محافظت کند و اگر کسانی از يهوديان خواستند از ايران مهاجرت کنند به آنها اجازه اين کار داده شود. اسرائيل از اين معامله هم استفاده مادي کرد و هم استفاده سياسي.^۴

«در تاریخ ۴ زوئیه ۱۹۸۱، سر هنگ اسرائیلی Jacob Nimrodi وابسته

^۱ *Sunday Times* - ۱۹۸۴

^۲ *Sunday Times* - ۱۹۸۴

^۳ *Sunday Times* - ۱۹۸۴

نظامی غیررسمی اسرائیل در ایران در سال ۱۹۵۷، با سرهنگ دهقان معاون وزارت دفاع ایران قراردادی به شماره ۱۷۳۱۶۴ مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۱ در باره پرداخت ۱۳۵ میلیون دلار بابت خرید محموله‌های خمپاره و موشک ساخت آمریکا امضاء کردند. (متن قرارداد بصورت عکس‌برداری شده همراه این رپرتاز بچاپ رسیده است). بموجب این قرارداد، ۵ واحد موشک زمین به زمین MGM-52^۱ و ۴۰ واحد ۱۵۵ میلیمتری Tampella نوع ۳۷۳ خمپاره مافوق مدرن ۱۵۵ میلیمتری Herap^۲ و ۶۸ موشک زمین به هوای Hawk^۳ MIM ۲۳ از سلاحهای که آمریکا در اختیار اسرائیل گذاشته بود توسط اسرائیل به ایران فروخته شده است».

«بین ایران و اسرائیل معامله اسلحه اسلحة امضاء شده و اکنون برای اجرای این معامله روزانه ۴۰ کامیون سلاحهای اسرائیلی را به ایران حمل میکنند. این کامیون‌ها از مرز سوریه در نزدیکی قنیطره وارد سوریه می‌شوند و پس از آن از راه ترکیه به ایران میرسند. این قرارداد در ماه ژوئن بین سرهنگ یعقوب نمرودی از اسرائیل، رفت اسد و معاون وزارت دفاع ایران در یک هتل زوریخ امضاء شد که بموجب آن وسائل مربوط به هواپیما و سایر وسائل نظامی به ایران توسط اسرائیل فروخته می‌شد».

«سرائیل تاکنون معادل ۱۵۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است و این خرید و فروش غالباً توسط اسلحه‌فروشان بین‌المللی در یونان، قبرس، سوئیس و هلند صورت گرفته است».

«اسرائیل کمکهای نظامی خود را به ایران افزایش داده است هواپیماهای آواکس آمریکائی مستقر در ریاض هواپیماهای اسرائیلی را ردیابی کرده‌اند که با عبور از فراز لبنان و سوریه به جنوب ترکیه پرواز می‌کنند و بعد از آن رادار آواکسها را گم می‌کنند. اما رادارهای عراق نشان

۱ - Libération، چاپ پاریس، ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۳

۲ - گزارش مشترک رادیو لوکزامبورگ RTL، ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه اسرائیلی Maariv، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۴

۳ - از روزنامه آلمانی Frankfurter Allgemeine Zeitung، ۱۷ مارس ۱۹۸۴

داده‌اند که هواپیماهای اسرائیلی از آنجا به ایران می‌روند، نتیجه‌گیری من اینست که این «پروازهای روزانه» قطعات یدکی و سایر وسائل نظامی حمل می‌کنند، زیرا می‌توان مطمئن بود که اسرائیل به ایران گل صادر نمی‌کند. براساس مدارکی که توسط کارشناسان ما دیده شده و موره بررسی قرار گرفته است، قسمت اعظم خریدهای تسليحاتی ایران از اسرائیل توسط فرخ عزیزی بازرگان ایرانی مقیم آتن صورت گرفته است. این مدارک نشان میدهد که عزیزی موشکهای TOW ساخت امریکا را از اسرائیل در نوامبر ۱۹۸۲ خریده و توسط کشتی به آمستردام و از آنجا به تهران فرستاده است.^۱

«ژنرال آبراهام بارام دلایل اصلی معامله غیرقانونی ۲/۵ میلیارد دلاری اسلحه با ایران، یکی از «قهرمانان» ارتش اسرائیل است که ۳۰ سال سابقه خدمت نظامی دارد و از سال ۱۹۵۱ در تمامی جنگهای اسرائیل شرکت کرده است.

ماجرای شگفت‌انگیز توطئه برای فروش غیرقانونی دو میلیارد و نیم دلار اسلحه به جمهوری اسلامی ایران - و منجمله تحويل هواپیماهای جنگی و موشکهای پیشرفته و تانک و غیره را شامل می‌شد - می‌توانست بهترین افشاگر ماهیت فریبکارانه این جمهوری اسلامی از یکطرف، و بی‌پرواپی سوداگران مسگ در کمک به آدامه این جنگ قرون وسطی از طرف دیگر باشد.

شبکه‌ای که یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی و یک وکیل دعاوی آمریکائی مقیم لندن از جمله هقده نفر اعضای آن هستند، در نظر داشت بزرگترین معامله اسلحه قرن را به ارزش کلی دو و نیم میلیارد دلار با ایران انجام دهد. از جمله این سلاحها ۱۸ هواپیمای اف ۴، ۱۲ هواپیمای اف ۵ هواپیمای باری سی، ۱۳، بیش از ۲۰ هلیکوپتر و هزاران موشک بود. ژنرال اسرائیلی آبراهام بارام و وکیل آمریکایی او ساموئل اوائز نام دارند، و اویز متهم است که از طریق اسرائیل با سه گروه فروش اسلحه آمریکائی همکاری داشته است. یک قسمت از این معامله شامل فروش ۸۰۰ میلیون دلار موشک و هلیکوپتر و تانک و هواپیمای جنگنده بود که از طرف آمریکا به ارتش

۱ - هفته نامه آمریکائی Time، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳.

اسرائیل تحویل شده بود. از همه مهمتر اینکه عاملین اصلی فاچاق برای شناسائی اعضای گروه از سازمان اطلاعاتی «موساد» کمک گرفته‌اند. مقامات دولتی آمریکا با اتكاء بدین نکات، اظهار میدارند که بدون اطلاع دولت اسرائیل انجام یک چنین معامله‌ای غیرممکن بوده است، زیرا نمیتوان قبول کرد که مقادیر زیادی ساز و برگ ارتش اسرائیل از جمله تانک و هواپیمای جنگنده و موشک از زرادخانه اسرائیل به ایران بطور مستقیم و یا غیرمستقیم صادر شود بدون آنکه دولت اسرائیل اطلاع داشته باشد.

قرار معامله برای صدور ساز و برگ جنگی به جمهوری اسلامی بشرح زیر بوده است: ۴۶ فروند هواپیمای بمباافکن «اسکای هاوک»، ۳۰ دستگاه موشک «اسپاروپرستو» با سیستم هدایت کننده، ۲۰۰ موشک ا.آی.ام با دستگاه هدایت کننده، ۲۰۰ بمب‌توريک با دستگاه هدایت کننده، ۶۰۰ موشک چاپارل، ۱۵,۰۰۰ موشک ناو، ۱۲ هواپیمای جنگنده اف ۴ و اف ۵، ۵ هواپیمای حمل و نقل نظامی سی ۱۳۰ هرکولس، روزنامه واشنگتن پست فرداي آنروز در گزارش مبسوطی نوشت که در جريان بازجوئي، ژنرال اسرائيلى علناً اقرار كرده است که سازمانهای دولتی اسرائیل از معاملات مورد بحث کاملاً اطلاع داشته‌اند. به گفته منابع آگاه بيشتر اين معاملات بين فروشندگان و دلالها و جمهوری اسلامی در لندن انجام ميگيرد^۱.

«راديو اسرائیل اعلام کرد که بغير از ژنرال آبراهام بارام، دو قاچاقچی اسلحه دیگر اسرائیلی، بنام زیورایس سرهنگ سابق ارتش اسرائیل و جيل سیلوا در توطنه فروش دو و نیم میلیارد دلار وسائل تسليحاتی به جمهوری اسلامی ايران شركت داشته‌اند. همين راديو گفت که ژنرال مناخيم مرون مدیر كل پيشين وزارت دفاع اسرائیل طی نوشته‌اي در روزنامه «معاريوب» چاپ تل آويو فاش ساخته است که قبلًا اسرائیل مقاديری قطعات يذکى و تجهيزات نظامي به ايران فروخته و در همان هنگام اين موضوع را به آمريكا نيز اطلاع داده است. وي گفت که بعضی از انواع تجهيزات ساخت خود اسرائیل نيز بطور غيرمستقیم به ايران صادر شده‌اند».

لافها و واقعیت‌ها

— «انگیزه تشکیل مؤسسه هواپیماسازی طیراً ابابل بر میگردد به جزو خاصی که در مملکت ما بعد از انقلاب بوجود آمد، و نیازهایی که ما داشتیم. از جمله نیاز به هواپیما که قبل از جنگ با عراق به آن صورت احسان نمیشد. ما راه حل این مشکل بزرگ را از طریق رهنمودهای اسلامی انقلابی انتخاب کردیم. بخصوص حضرت آیت‌الله منتظری در این مورد به ما راهنمایی‌های گرانبهایی فرمودند. اکنون چند طرح را در دست مطالعه و اجرا داریم، از جمله هواپیمای «کبوتر سفید» که انشاء‌الله در آینده نزدیک پرواز آزمایشی این کبوتر را خواهیم دید. البته ما اینکار را با اتكاء به امدادهای الهی انجام میدهیم، و امیدواریم این پرونده آهنین بال بتواند در زمان صلح خادم ایرانیان و تمام مسلمین جهان باشد و در زمان جنگ نیز همچون ابابل سپاهیان کفر را به خاک سیاه نشاند. از امت شهیدپرور دعوت میکنیم با حمایت و شرکت مؤثر خود مؤسسه طیراً ابابل را باری دهند تا انشاء‌الله بتوانیم بیاری یکدیگر علم را از دست ابرجنایتکاران ایزار استعماری درآوریم و هرچه زودتر آنرا ایزار فلاح سازیم».^۱

— «سپاه پاسداران تاکنون موفق شده است نارنجک، خمپاره، آر-پی-جی بسازد، و مدت یکسال است که ساخت سلاحهای پیچیده را نیز آغاز کرده و تاکنون یک نوع سلاح پیچیده ضد تانک نیز ساخته است که در دنیا نظیر ندارد».^۲

— «ما ابتکارهایی در زمینه رادار و سیستم دفاعی هاوک کردہ‌ایم که اگر آمریکائیها بفهمند از غصه دق میکنند».^۳

— «کوره بلند ذوب آهن اصفهان، و آن کارخانه عظیم و غول‌پیکر

۱ - غلامرضا ذوالفقاری، از هیئت رئیسه مؤسسه برسیهای هواپیماسازی طیراً ابابل، در مصاحبه با مجله سروش، نشریه وزارت ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۶۲.

۲ - محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، نقل از هفته‌نامه ایران تایمز، ۱۳۶۲، مهر.

۳ - هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه نماز جمعه تهران، ۲۰ مهر ۱۳۶۱.

ذوب فلزات اهواز، و کارخانه عظیم مس سرچشمه، و نیروگاههای بزرگ تولید انرژی الکتریستیه، همه اینها دستاوردهای تکامل علمی و فنی انقلاب ما هستند»^۱.

— «متفکران و آزادیخواهان جهان بطور دسته جمع به ما میگویند: شما ابرقدرت معنوی دنیا هستید»^۲.

— «سپاه پاسداران اینک تأثیر تعیین کننده‌ای بر تمام معادلات و محاسبات سیاسی دنیا دارد، و اگر روزی این سپاه در جامعه نباشد ناگهان هیبت انقلاب اسلامی افت خواهد کرد، و معاملات سیاسی دنیا نیز بهم خواهد خورد»^۳.

«اندیشمندان سیاسی آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان ۱,۳۰۰ پیشنهاد برای توطئه علیه ایران و چند کشور انقلابی دیگر بعنوان ارمنان به جانب ریگان تسلیم کردند»^۴.

— «برای اولین بار دانشکده خلبانی بصورتیکه پاسخگوی نیازهای عقیدتی پرسنل باشد در جمهوری اسلامی تکمیل خواهد شد تا بتوانیم جهت زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ اقدام کنیم»^۵.

— «نیل آرمستانگ (فضانور آمریکائی) که نخستین انسانی بود که قدم به کره ماه نهاد) در سفر خود به قاهره که به دعوت دولت مصر بمنظور ایراد چند کنفرانس علمی در باره این سفر صورت گرفته بود، یکروز ظهر که با تفاق راهنمای خود از خیابانهای شهر میگذشت، ناگهان با شنیدن صدای اذان که از منارة مسجدی بر میخاست بر جای ایستاد و متعجبانه پرسید: این صدا چیست؟ راهنمای جواب داد: این اذانی است که مسلمانان روزی پنج بار

۱ - همانجا

۲ - علی خامنه‌ای رئیس جمهوری در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۷ مهر ۱۳۶۳.

۳ - علی خامنه‌ای رئیس جمهور در دیدار با رؤسا و حکام شرع سپاه پاسداران، ۱۲ آسفند ۱۳۶۲.

۴ - علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، در سالروز وفات حضرت امام رضا، ۱۰ آذر ۱۳۶۳.

۵ - معین پور فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی، در مراسم ادای سوگند دانشجویان نیرو، ۲۴ فروردین ۱۳۶۲.

اقامه میکنند. آنوقت آرمستانگ گفت: «عجیب است. این همان صدایی است که من بمحض فرود آمدن در ماه شنیدم، و از آنوقت تاکنون همیشه از خودم میپرسیدم که این چه صدایی بود؟» و بعد از همان سفر بود که آرمستانگ اسلام آورد^۱.

— «انور خوجه، رئیس جمهور کمونیست آلبانی، در روزنای واپسین زندگی خود گرایش خاصی به اسلام و به آیت‌الله خمینی پیدا کرده و از اسرار افکاری که توسط لنین و استالین بوی تزریق شده بود بیرون آمده بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران توانست بسیاری از تئوریهای مورد برداور انور خوجه رهبر سابق حزب کمونیست آلبانی را دستخوش تردید کند. وی در سالهای آخر عمر خود بارها به امام خمینی اظهار علاقه و ارادت کرده بود، و سایر دولتمردان آلبانی نیز مانند انور خوجه تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته بودند»^۲.

۱ - نقل از مجله «عروة الوثقى»، نشریه وزارت ارشاد جمهوری اسلامی، تابستان ۱۳۶۲
۲ - نقل از روزنامه «جمهوری اسلامی»، ارگان حزب جمهوری اسلامی، ۸ خرداد ۱۳۶۴

فرهنگ روضه خوان

از جمله مطالعی که بنیانگذار رژیم ولایت فقیه در فرصت‌های مختلف بدانها اشاره کرده است روایاتی از این قبیلند که:

— «در آخر عمر مبارکشان، رسول اکرم یک تکه نان جو را که از بس خشک بود نمیتوانستند آنرا با دستشان بشکنند با زانو میشکستند و با آب تناول میکردند»^۱

— «خواراک حضرت امیرالمؤمنین نان جو بود که ایشان سر ظرف روغن را مهر میکردند مبادا دختر یا پسرشان با روغن آنرا نرم کنند»^۲

— «آن شبی که حضرت علی ضربت خورده، مهمان دخترش ام کلثوم بود. وقتی برایش افطار آوردند می‌بینند که هم نمک آورده و هم شیر. حضرت گفت: چه وقت دیدهای که من دو نوع خورش داشته باشم؟ یکی را بردار ام کلثوم خواست نمک را بردارد. ایشان فرمودند: شیر را بردار»^۳

— «حضرت علی با آن خلافت دامنه دارش پوست گوسفندی داشتند که شبهای خودش و عیالش روی آن میخوابیدند و روز هم روی آن برای شترشان علف میریختند»^۴

— «حضرت امیرالمؤمنین گاهی که برای خطبه جمعه می‌آمدند و بر متبر میرفتد، دامنشان را حرکت میدادند، برای اینکه پیراهنشان را شسته بودند و پیراهنی هم غیر از آن نداشتند»^۵

— «وقتیکه عمر میخواست به مصر برود خودش و غلامش فقط یک شتر داشتند. یک نفرشان می‌نشست و دیگری افسار شتر را میگرفت. وقتیکه خسته میشد آن دیگری افسار را میگرفت و این یکی سوار میشد. زمانیکه به مصر رسیدند نوبت سواری غلام بود، و آقای خلیفه افسار شتر را گرفته بود

۱ - در ارتباط با جشن‌های دو هزار و پانصد میلیون سال کورش بزرگ، نجف، اول تیر ۱۳۵۰

۲ - در دیدار با گروهی از ایرانیان در نوفل لوشاتو، ۱۴ آبان ۱۳۵۷

۳ - نوفل لوشاتو، ۸ آذر ۱۳۵۷

۴ - نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷

۵ - در جمع خانواده‌های شهدای جنگ ایران و عراق در خرم‌آباد و دزفول، جماران، ۷ دی ۱۳۵۹

* * *

چند توضیح:

ادعای اینکه «در آخر عمر مبارکشان، حضرت رسول اکرم یک تکه نان جو را که از بس خشک بود نمیتوانستند آنرا با دستشان بشکنند با زانو میشکستند و آنرا با آب تناول میکردند بهمان اندازه که عوام فریبانه است، غیر منطقی نیز هست، زیرا دستوری که در این مورد از جانب خود پیامبر در قرآن ابلاغ شده است این است که «بخارید و بیاشامید ولی در اینکار افراط نکنید، زیرا خداوند اسراف را روا نمیدارد» (اعراف، ۳۱)، و هیچ دلیل وجود ندارد که شخص پیامبر خوردن نان جوینی را با آنهمه دشواری بیجهت به خودش تحمیل کرده باشد.

همین تذکر را در مورد چند اظهار نظر دیگری که در نوفل لوشا تو و در جمع خانواده‌های شهدای جنگ ایران و عراق از طرف خمینی بعمل آمده است میتوان داد، که همه آنها آشکارا جعلیاتی هستند که از جانب حدیث پردازان جهان تشیع تنها برای جلب توجه مؤمنین در بالای منبرهای روضه خوانی ساخته و پرداخته شده‌اند.

ادعای مربوط به رفتن خلیفه دوم عمر بن الخطاب و غلامش از مدینه به مصر تنها با یک شتر که نیمی از راه را خلیفه بر آن سوار شود و نیم دیگر را غلام او، بنوبه خود یک شاهکار سخافت و حماقت است، زیرا طی این فاصله با شتر مستلزم سه هفته صرف وقت است، و مضحك است اگر ادعا شود که خلیفه اسلام با آنهمه وظائفی که بر عهده دارد چنین مدتی را در بیابان با یک شتر بگذراند، فقط بخاطر اینکه از بردن شتر دوم - معلوم نیست بچه دلیل - خودداری کرده باشد. با همه اینها، این کار او بقدرتی مورد پسند آیت‌الله ما قرار گرفته که تمامی گناهان دیگر عمر را بهمین خاطر نادیده گرفته و نوشته است که «البته ما عمر را قبول نداریم اما این عمل او عملی اسلامی بوده است».

تاکنون بطور سنتی گفته شده است، و گفته میشود که اسلام دین مساوات است و از تبعیض های ادیان دیگر اثری در آن نیست. ظاهراً این ادعا در نزد بزرگان جهان تشیع ادعای مورد پسندی نیست، زیرا دیروز از زیان شیخ فضل الله نوری، مراد و مرشد فکری آیت الله خمینی شنیده شد که:

— «کلمه قبیحه حریت و مساوات (آزادی و برابری) اصل مودی خراب کننده قوانین الهی است، زیرا بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است و یکی از مواد ضلالت این است که گفته شود افراد مسلمان متساوی الحقوقند. تلفیق اسلام و مساوات از محالات است، چرا که بنای اسلام بر تفریق و تفاوت است، مانند تفاوت حقوق میان زن و مرد و میان مسلم و غیرمسلم».

و امروز از زیان آیت الله مصباح یزدی مراد و مرشد فکری رئیس جمهوری احمدی نژاد شنیده میشود که:

— «در اسلام نه مساوات بین افراد وجود دارد نه احترام به آزادی مردم. آیا اسلام از آن جهت محترم است که به مردم احترام گذاشته است؟ خوب، در کشورهای کفار هم به آزادی مردم احترام میگذارند. کسانی که انقلاب اسلامی را به منظور تحقق خواسته های مردم میدانند دشمن اسلام هستند. انقلاب اسلامی برای چه بود؟ آیا صدها هزار شهید برای این داده شد که مردم بیایند و خواسته های خودشان را مطرح کنند؟ شعار میدهنند «ایران مال همه ایرانیان»، یعنی یک بهائی با یک مرجع تقليد مساوی است؟ یعنی اينکه شهروند درجه یک و درجه دو نداریم؟ یعنی اينکه چون همه انسانها يكسانند مثلاً یک بهائی هم میتواند رئیس جمهور بشود چون انسان است و ایرانی است؟ اينها شد حقوق بشر؟ انقلاب کردیم برای همين؟ وقتیکه ما سیاست تساهل و تسامح را رواج دادیم و هرگونه خشونت و سختگیری را ممنوع کردیم دیگر چه عاملی برای اجرای احکام

اسلام میماند؟ اینهایی که صحبت از مساوات میکنند امید بسته‌اند به اینکه فاتحه انقلاب اسلامی را بخوانند». (مصطفی‌یزدی در خطبه نماز جمعه تهران) بهتر است صدها میلیون مسلمان دیگری که همچنان به اصل مساوات اسلامی باور دارند متوجه باشند که یا باید در اعتقاد خود تحدید نظر کنند، یا در اصلت آنچه امروز به نام اسلام در جهان تشیع میگذرد. ...و اسلام، دین عدالت

اسdale لاجوردی دادستان انقلاب در مصاحبه با روزنامه کيهان (۷ مهر ۱۳۶۰): از نظر اسلام یک دختر ۹ ساله بالغ است و اسلام به ما اجازه میدهد که او را پایی دیوار بگذاریم و گلوله بزنیم. آذری قمی دادستان کل انقلاب در مصاحبه با روزنامه اطلاعات (۱۹ شهریور ۱۳۵۸): قتل از طریق سنگسار در اسلام منشاء نزول برکات الهی است. حتی در حدیث آمده است که فایده این کار بیشتر از این است که چهل روز باران بباید. آیت‌الله مصباح‌یزدی مقام ارشد مجلس خبرگان در خطبه نماز جمعه تهران (۲۶ شهریور ۱۳۷۸): «در قرآن تصریح شده است که با محاربین خدا و مفسدین فی‌الارض باید با شمشیر و کلت و اسلحه کمری روپرتو شد، یا گردنشان را زد یا دست و پایشان را برید یا از بالای کوتاهی پرتباشان کرد. همه این‌ها فرمان قرآن است و عمل به آنها وظیفه شرعی است». آیت‌الله محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی در سخرانی رادیو تلویزیونی (۲۶ آذر ۱۳۵۹): «باید از شنوندگان معذرت بخواهیم که دادگاه‌های انقلاب اسلامی بدان اندازه که لازم بوده است اعدام نکرده‌اند و صحیح هم هست که در این باره کوتاهی کرده‌اند». آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در حوزه علمیه قم (۲۸ مهر ۱۳۶۳): «به

این آسانی که در دادگاههای انقلاب آدم میکشند گوسفند هم سر نمیرند».^{۲۹} در ماه مارس ۱۹۸۲، تلویزیون فرانسه فیلم مستندی را از جنگهای خیابانی در شهر آمل مازندران نشان داد. قاضی شرع رأی داد که مجازات مظنونین بدین بلوا را به خود مردم واگذار میکند. در یکطرف میدان شهر بیش از ده نفر متهم را گرد آورده بودند و در طرف دیگر گروهی از حقوق‌بگیران حزب جمهوری اسلامی را در پاسخ تنها سئوال قاضی شرع که آیا متهمین مقصرون دیوان عالی کشور در دیدار با دادستانهای شهرستانها موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در دیدار با دادستانهای شهرستانها در این باره گفت: وقتیکه اینها را دستگیر کرده‌ید دیگر نباید معطل این بشوید که چندین ماه بخورند و بخوابند و از بیت‌المال مصرف کنند. اینها محاکمه‌شان همان توی خیابان است، و بدون معطلی همین که دو نفر پاسدار شهادت بدهند که آنها درگیر بوده‌اند کافی است و همانوقت باید اعدام شوند. من به شما دادستانهای شهرستانها هم اعلام میکنم که حتماً باید اینطور باشد. اگر نباشد خودتان مجازات خواهید شد (نقل از کیهان، ۱۳۶۰).^{۳۰}

— «ما در اینجا کسانی را در زندان داریم که شش هفت ماه حتی یکسال است در زندان بسر میبرند و هنوز اسم خودشان را به ما نمیگویند میگوئید چهار ضربه شلاق هم به ایشان نزنند؟ حتی اگر اینها زیر شلاق جان هم بدهند کسی ضامن مردنشان نیست. این عین فتوایی است که حضرت امام داده‌اند. اگر فرض کنیم پانصد نفر اینها بدون محاکمه در زندان بمانند کجای دنیا خراب میشود؟ این نقصانی در حکومت اسلام نیست» (موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۲۰ آبان ۱۳۶۴).

— گزارش محترمانه از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، رکن ۱، شماره ۱۰-۲۶۳۴۵۰-۱۱۱-۷/۱۱۰، مورخ ۶۳/۷/۱، به امضای سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی، برای تیمسار ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی و وزارت دفاع:

۱۶۸ نفر از پرسنل وظیفه ارتش جمهوری اسلامی به عنوان محارب با خدا و رسول صلی الله علیه وآلہ و دشمنی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نایب برحقش حضرت آیت الله امام خمینی مدظلله العالی، خائن به امت شهیدپرور و همیشه در صحنه و خائن به روزمندگان کفرستیز اسلام شناخته شده و محکوم به اعدام شدند و در روزهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹/۶/۱۳۶۲ به کفر اعمال ناشایست خود رسیدند».

در نامه مرحمنه شماره ر-۱۰/۱۲۴ مورخ ۱۳۶۲/۲/۱۰ سرهنگ صمیمی رئیس شهربانی کل کشور به «حضرت حجت الاسلام جناب آقای ناطق نوری وزیر محترم کشور» و «حضرت آیت الله صانعی دادستان محترم کل کشور»:

در مدت تصدی این جانب به بیش از ۵۰ هزار پرونده در رابطه با سرقت، مواد مخدر، و سایر جرائم که به امنیت عمومی ارتباط داشته رسیدگی شده و به مراجع ذیصلاح ارجاع گردید. لکن تعداد ۹۷۵ پرونده که متهمین آن اقرار به همکاری و دخالت مستقیم بعضی از اعضاء کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران نموده به علت عدم دسترسی به آنها که از نقص پرونده ناشی میشود را کد مانده است، چون این پروندها شامل اموری از قبیل سرقت از بانکها، سرقت منازل و قتل در رابطه با سرقت و حمل و توزیع مواد مخدر است که از طبقه نامه‌های متعدد چه از طریق شعبات آگاهی و چه از طریق دادیاران مقیم آگاهی از فرماندهی سپاه پاسداران و ریاست کمیته‌های انقلاب خواسته شده که این اشخاص حداقل بعنوان مطلع و یا اینکه رفع تهمت از خود نمایند معرفی شوند. متأسفانه تمامی نامه‌ها بدون جواب مانده و چندین بار هم که اشخاص مذکور بوسیله متهمین شناسانده شده‌اند و با حکم دادستانی اقدام برای جلب آنها گردیده جز هتاکی و اهانت و در بعضی موارد ضرب و جرح مأمورین نتیجه‌ای نداشته است.

در دنباله نامه فهرست اسامی ۳۷ نفر پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب که براساس محتویات پرونده‌های موجود مجرم شناخته شده‌اند ضمیمه شده است».

در جلسه مجلس شورای اسلامی، صادق خلخالی نماینده قم اظهار داشت: «اینکه گفته شد چرا حقیر یکنفر قاچاقچی معروف به نام زنگنه را در گچساران محکمه و محکوم به اعدام کردم، ولی بعد قبول کردم در صورتیکه یک میلیون تومان جریمه بپردازد از اعدامش صرفنظر شود، و بعد از اینکه این پول را پرداخت او را عدام کردیم، علت این بود که بعداً حقیر ملاحظه کردم که تخفیف خطا بوده. بدین جهت حکم اول را بدون تخفیف در مورد او که از پاچه پاره‌های درجه یک بود اجرا کردیم. این مطلب مطابق با شرع و جزو مسلمات مذهب شیعه است، که اگر حاکم شرع حکمی بکند و سپس خطای او ثابت شود آن حکم را باطل کرده و به حکم دیگر مطابق علم خود عمل میکند». البته آقای حاکم سابق شرع توضیح نداد که اگر اتفاقاً جریان بعکس باشد، یعنی اول قاضی حکم اعدام صادر کند و حکم اجرا شود، و بعداً مدارکی بدست بباید که بطلان حکم آشکار شود، در آنصورت حکم قبلی چطور نقض خواهد شد؟».

بت تواشی در هزاره سوم

در بیانیه مشترکی که روز پانزدهم خرداد ۱۳۶۸ با امضای رئیس جمهوری و رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور بمناسبت درگذشت خمینی انتشار یافت، مقام رهبر کبیر انقلاب مستقیماً با مقام پیامبر اسلام برابر نهاده شد: «اینک امام عزیز ما به رحمت الهی پیوسته است، همچنانکه محمد رسول خدا نیز به رحمت الهی پیوست».

در بیانیه دیگری که در همین روز و به همین مناسبت از جانب هیئت وزیران منتشر شد، ادعا شد که اصولاً سیر طبیعی کائنات بخاطر مرگ امام خمینی متوقف شده است: «... اکنون زمان متوقف شده است تا جهان در پیش پای او به احترام بایستد و آسمان بر خود ببالد که چنین مهمانی به خانه او آمده است».

در تفسیری که به همین مناسبت در روزنامه دولتی اطلاعات منتشر شد، از این هر دو مورد پا فراتر گذاشته شد و این بار در یکی از زشتترین کفرگوئی‌های همه تاریخ اسلام، مقام خمینی با مقام خود خداوند برابر نهاده شد: «اکنون در آسمان فرشتگان خدا راه ترا با اشک می‌شویند، و در زمین ستاره و درخت سجدهات می‌کنند». این جمله «النجم و الشجر يسجدان» جمله‌ای است که در آیه ششم از سوره الرحمن صرفاً در توصیف خود خداوند آمده است.

در تفسیر دیگری که در همین زمینه در روزنامه دولتی کیهان تهران بچاپ رسید، آیه دیگری از قرآن که در توصیف روز قیامت آمده، با ماجرای مرگ خمینی انطباق داده شد: «بامرگ تو بهشت زهرا همچون مدینة الرسول بيت الاحزان شد، والشمس كورت والنجمون انكدرت» (خورشید بیفروغ شد و ستارگان به تیرگی گراییدند، آیه‌های ۱ و ۲ از سوره تکویر).

در مراسم چهلمین روز وفات خمینی، علی خامنه‌ای رئیس جمهوری وقت و رهبر معظم بعدی کشور در خطابهای مفصل گفت: «اکنون چهل روز

است امام ما، روح خدا، بزم ملکوتیان را به حضور خود آراسته است. اگر بخواهیم به مقام واقعی او پی ببریم باید امام خودمان را در لابلای آیه‌های قرآن جستجو کنیم. پیش از ظهور او ما قرآن را داشتیم و نهج البلاغه را هم داشتیم، ولی بدون او هیچکدام از اینها را نمی‌شناختیم. او آن روح الله بود که با عصای موسوی و ید و بیضای مصطفوی به انسانها کرامت و به مؤمنان عزت بخشید. او بود که بت‌هارا شکست و باورهای شرک‌الود را زدود و به همه فهماند که علی‌وار شدن و انسان کامل بودن و تا مرزهای عصمت پیش رفتن رؤیا نیست. صاحبان بصیرت لمعات قرب حق را در چهره نورانی او دیدند. بدزی که او پاشید همان کلمه طبیه‌ای بود که خداوند در قرآن کریم از آن یاد کرده است. مرقد مطهر او، حرم شریف او، بقعه مقدس او، صحن و سرای ملکوتی او، از این پس منبع نور و وحی برای همه مسلمانان جهان خواهد بود».

در همان روز در سرمقاله کیهان تهران به همین مناسبت خطاب به خمینی نوشته شد: «امشب همه پیامبران و همه ائمه و اولیاء می‌آیند تا در حریم حرمت تو ناله و نجوا کنند. می‌آیند تا غبار مرقد مطهر ترا توتیای چشم خود کنند و فریاد برآورند که: تو بودی که قرآن را از غربت رهانیدی، تو بودی که حج را تعلیم دادی و برائت از مشرکین را آموختی. امشب همه می‌آیند تا بر گرد مزار مقدس حلقه زنند و در حریم حرمت تو دوباره با تو بیعت کنند».

در جای دیگر همین مقاله، خمینی مسیح ثانی شناخته شد: «مردم نفهمیدند که تو روح خدا بودی که بر روی زمین متنزل شدی تا آدمیان بتوانند ترا ببینند. کرامت تو این بود که خودت را از اوج کمال تا مرتبه‌ای فرود آورده که ناقصان نیز بتوانند با تو بنشینند و بگویند و بشنوند. تو تجلی مطلق حضرت احادیث در روی زمین بودی، قرآنی بودی که بصورت انسان متنزل شده بود. در قرآن آمده بود که یستلونک علی‌الروح، قل‌الروح من امر ربي (از تو در باره روح پرسند، بگو که روح از جانب خداوند من است. سوره اسراء، ۸۵) و تو همان روح خدا بودی که با آمدنت این حقیقت معنی پیدا کرد».

مقاله چنین پایان یافته است: «اگر امسال به مکه فرد آیی حج شکوه خواهد یافت، و اگر از نیمه راه برگردی زمین مکه شهادت خواهد داد که حج امسال حج نبود، زیرا کعبه از جای خود مهاجرت کرده بود». در نشریه بین‌المللی روزنامه اطلاعات که از جانب حکومت اسلامی در خارج از کشور بچاپ میرسد، در همین زمینه ضمن اعلام اینکه طرح فروپاشی امپراتوری شوروی را برزینسکی از پیام امام خمینی به گورباچف وام گرفت و پاپ ژان پل دوم به پیروی از خط امام سیاست را به دنیا مسیحیت آورد، این نیز اعلام شد که «امام خمینی انقلابی را بر پا داشت که به فرموده حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بجز بعثت موسی کلیم‌الله در ۲۵۰۰ سال پیش و بعثت عیسی روح‌الله در دو هزار سال پیش و انفحار نور محمدی در ۱۴۰۰ سال پیش هیچیک از حوادث دیگر جهان با آن قابل مقایسه نیستند.» (اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸)

این واقعه ناشناخته نیز به همین مناسبت در کیهان تهران (۲۱ تیر ۱۳۶۸) فاش شد که به هنگام درگذشت امام خمینی ناگهان خورشید صورتش را در هاله تیره‌ای از خاک و طوفان پوشانید و همه جا تیره و تار شد. ابرها زار زار گریستند و خورشید در شفق خون نشست (و شاید نیازی بدین تذکر نباشد که مرگ این امام اندکی پس از نیمه شب اتفاق افتاد که نه خورشیدی در آسمان تهران بود که صورتش در هاله‌ای از خاک و طوفان پوشیده شود یا در شفق خون بنشیند، و نه ابری در آسمان تابستانی تهران بود که زار زار به گریه درآید).

استقرار رژیم «ولایت مطلقه فقیه» در ایران موجی از دگرگونی ساختار اجتماعی کشور و بازگشت شتابزده به تاریکنگری و واپسگرایی دوران پیش از انقلاب مشروطیت را به دنبال آورد که تنها ارائه فهرستی کلی براساس گفته‌ها و نوشه‌های مسئولان این فاجعه میتواند ژرفای آنرا نشان دهد. بهتر است این فهرست را با فشرده‌ای از گزارش مبسوط جامعه معلمان ایران در نخستین سال فاجعه آغاز کنیم:

— «تاکنون بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر از معلمان اخراج شده‌اند، و گروه کثیری از یقیه به کارهای روزمره اداری گماشته شده‌اند. ۶۰۰ تن از آنها اعدام شده‌اند، ۲,۰۰۰ نفر در زندان بسر میبرند و ۱۰,۰۰۰ معلم دبیرستان و دانشگاه نیز به کشورهای بیگانه گریخته‌اند. بالغ بر ۱۰,۰۰۰ دانشجو و دانش‌آموز اعدام شده‌اند و در حدود ۱۰,۰۰۰ دیگر زندانی هستند».^۱

— «تمام مغزهای کشور در حال فرارند. از زمان انقلاب به تنهای ۱۷,۰۰۰ پزشک و مهندس از ایران به کانادا گریخته‌اند».^۲

— «آماری که یک خبرنگار آلمانی در جریان سفر گنسر وزیر امور خارجه آلمان فدرال به تهران در مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی تهیه کرده حاکی است که از سال ۱۹۷۹ تاکنون تعداد افراد تحصیل کرده و کارشناسان ایرانی که به خارج فرار کرده‌اند از مرز ۱,۵ میلیون نفر گذشته است».^۳

— «در رژیم گذشته ما سالی ۸۰۰ فارغ‌التحصیل پزشکی داشتیم. امروز ثلث آنها را هم نداریم و گرفتاریمان در این مورد خیلی زیاد است».^۴

۱ - از گزارش جامعه معلمان ایران، ۸ آذر ۱۳۵۸

۲ - صادق قطبزاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه‌نگاران کانادائی، ۲۸ اوت ۱۹۸۰

۳ - نقل از هفته نامه کیهان، ۱۸ امرداد ۱۳۶۳

۴ - دکتر میثاقی وزیر بهداری جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ امرداد ۱۳۶۳

— «در سال ۱۳۶۰ که مسئولیت وزاتخانه آموزش بعده بندۀ گذاشته شد، یکسال بود همه دانشگاهها تعطیل بود، و به میزان قابل ملاحظه‌ای امکانات آموزش را از دست داده بودیم. — ۴۰۰۰ استاد با اخراج شده بودند یا به خارج رفته بودند. بسیاری از ساختمانهای دانشگاهها در اختیار جاهای دیگر بود و از نظر مدیریت هم بیچوچه از قدرت کافی برخوردار نبودیم».^۱

— «در چنین جامعه‌ای که تمام ساخته‌های مدیریت جامعه شعبه‌های امامت هستند، تخصص بهای درجه دو را دارد. بهای درجه یک و بخش اصلی را میدهیم به مكتب در جامعه‌هایی که مكتب الهی شکل و جهت آن جامعه را تعیین میکند در انتخاب افراد برای مشاغل و کارها سؤال اول از پای‌بندی این افراد برای مشاغل و کارها میشود و سؤال دوم از تخصص».^۲

— «من به عنوان یک فرد و شهروند جمهوری اسلامی عقیده دارم که دانشگاه محل یک متخصص نیست، محل یک فرد مكتبی است که در ضمن تخصص را هم در آنجا فرا میگیرد. آن چیزی که در جامعه مخصوصاً رسانه‌ها باید مواظب آن باشند این است که ما مستله مكتبی بودن دانشگاهها را نمیتوانیم فدای هیچ دیگری بکنیم. ما نمیتوانیم ارزش‌های غربی را بخاطر اینکه نیروهای متخصص کم داریم یا اصلاً نداریم در دانشگاه‌ها احیاء بکنیم. الان برای برنامه پنجم حدود ۲۶۰,۰۰۰ نفر نیروی انسانی کم داریم. برای دولت بطور طبیعی این سؤال مطرح است که چکار کنیم این نیروی انسانی را از دانشگاه بگیریم. ولی از آن دانشگاهی که در خط مكتب باشد».^۳

— «خلبانان و همکاران آنها در هواپیما، در هر مسافت به خارج از کشور با فرهنگ‌های مختلف برخورد میکنند، و باید بدانند که خطر فرهنگ بدتری آنها را تهدید میکند. شما برادران، باید در برابر فشار فرهنگ‌های دیگر

۱ - نجفی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ امرداد ۱۳۶۳

۲ - دکتر محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، سخنواری در حسینیه احمدیه، ۳ آبان ۱۳۵۹

۳ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه کیهان، چاپ تهران، ۲۶ شهریور ۱۳۶۳

از ارزش‌های انقلاب اسلامی خود بعنوان حریه‌ای مدد بگیرید. چگونگی این برخورد از دانستن فنون پیچیده پرواز مهمتر است».^۱

— «مایه تأسف است که نظام کوتی آموزشی ما قادر نیست «خلیفة الله» بپروراند. از این بعد باید کتابهای درسی ما طوری نوشته شود که نتیجه‌اش پرورش همین «خلیفة الله»‌ها باشد».^۲

تصور نکنید جمهوری اسلامی، در راه پرورش خلیفة الله بجای متخصصان فنی، به بستن دانشگاهها و سوزاندن کتابها و سرکوبی استادان و دانشجویان «غرب زده» اکتفا میکند، زیرا این جمهوری که در آن به فتوای رهبر کبیر انقلاب «باید علم از قم به تمام جهان صادر شود»، برنامه‌های سازنده‌ای نیز بجای آنچه خراب میکند دارد، که یکی از مهمترین آنها چنین است:

بعد از تشکیل کمیته مسئول فهرست کردن و فیش‌نویسی مجلدات ۱۲۸ گانه افاضات ملا محمد باقر مجلسی، با عنوان «کمیته تدوین فهرست بخار الانوار» اخیراً شورای تازه‌ای تحت سرپرستی آیت‌الله منتظری در قم تشکیل شده است، که نامش «شورای معجم الفاظ احادیث شیعه» است و آیت‌الله آذری قمی رئیس چامعه مدرسان حوزه علمیه قم مسئولیت آنرا به عهده دارد اعضای این شورا ضمن ملاقات با آیت‌الله منتظری در زمینه کارهای وسیع تحقیقاتی خود روی احادیث و روایات گزارشی به وی دادند و او هم دستورهای اکیدی در پاره ضرورت تدوین یک معجم عینی و مختصر از روایات و احادیث صادر کرد. غرض از انتشار این معجم که به قولی «دانة المعارف» فیضیه‌نشینان خواهد بود، این است که در آینده کسانی که قصد تبع در احادیث معتبره را دارند دچار اشکال نشوند، و مثلًاً اگر خواستند افاضات علمای اعلام را پیرامون احکام حیض و نفاس بدانند بدون زحمت بتوانند با رجوع به این فرهنگ، منابع مورد نیاز را فوری بدست آورند».

-
- ۱ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در دیار با خلبانان و مهندسین و خدمه پروازی هوابیمائی جمهوری اسلامی، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳
 - ۲ - سید کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش، در مصاحبه رادیو تلویزیونی با صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ۲۳ ابان ۱۳۶۳

تفیه، دروغ و اجتبای

ماجرای «تفیه» ویژگی شگفت‌آوری است که انحصار و افتخار آن با پیروان تشیع اثنی عشری است، زیرا در هیچیک از دیگر مذاهب جهان، و در هیچ‌کدام از دیگر فرقه‌های خود اسلام اصلی نامعقول تو و نابذیرفتی تراز اصل تفیه، آنطور که در مکتب کارگردانان تشیع اثنی عشری ساخته و پرداخته شده است نمیتوان یافت.

تفیه در سالهای نخستین یک تاکتیک جنگی تشیع برای بسیج سراسری در راه مبارزه با دستگاه خلافت بنی‌امیه بود، ولی خیلی زود این اصل در مکتب کاسبکاران دین تغییر ماهیت داد و به صورت مشروعیت دروغگوئی برای فرار از مسئولیت درآمد، و بعداً از این فراتر رفت و تبدیل به وظیفه شرعی چنان مهمی شد که به روایت کلینی، بزرگترین محدث جهان تشیع، امامان شیعه یکی پس از دیگری آنرا به تنهائی نه دهم دین دانستند و تمامی دیگر فرایض دین را یکدهم باقیمانده آن.

خود آیت‌الله خمینی در این باره نظر داده است که «واجب بودن تفیه از روشن‌ترین احکام عقلی است، زیرا «معنی تفیه این است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی را برخلاف میزان شریعت بکند برای حفظ کردن خون یا ناموس یا مال خود از این جهت خود امامان نیز گاهی یک حکم را بطور تفیه برخلاف دستورات صریح خدا میدادند برای اینکه در بین خود شیعیان اختلاف شود و مخالفان نفهمند که اینها احکامشان از یک چشمۀ آب میخورد، چنانکه در حدیث است که زراره گفت از امام جعفر صادق چیزی را پرسیدم و جوابی داد، ولی دیگری که آمد و همان را پرسید جواب دیگری شنید و باز دیگری آمد و همان را پرسید و جواب دیگری گرفت. گفتم قربانت بروم، چگونه است که در جواب سه نفر از شیعیان که یک چیز را پرسیدند سه جواب دادید؟ فرمود برای آنکه اختلاف بین آنها افتاد و شناخته نشوند» (کشف الاسرار، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)، در کتاب بسیار معتبر «کافی» حتی خود خداوند هم در این مورد به تفیه کاران پیوسته

است: «حضرت رضا علیه السلام فرمود: امر ولایت و امامت من اولاد علی را خداوند بصورت رازی به جبرئیل سپرد، و جبرئیل آنرا بصورت رازی به محمد چلی الله علیه وآلہ سپرد، و محمد نیز آنرا بصورت رازی به علی علیه السلام سپرد، و علی علیه السلام آنرا بصورت رازی به هر کس که خدا خواست سپرد، و حالا شما این راز را فاش میکنید و امام خود را به خطر میاندازید؟ چرا نمیتوانید حرفی را که شنیده اید پیش خودتان نگاه دارید؟» (اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب التقیه).

هر انسانی، در هر شرایطی، با هر طرز فکری میتواند دریابد که این راه راه حق نیست. میتواند راه سیاست باشد، یا راه تجارت یا راه جاسوسی یا راه دزدی نیمه شب باشد، ولی نمیتواند راه دین و راه خدا باشد. بهمین جهت هم در همه تاریخ مذاهب جهان، هیچ آیینی منجمله خود اسلام جز در صورت تشیع اثنی عشری آن، به چنین راهی نرفته‌اند.

در دوران امپراتوری سفاکانه نرون در رم دهها هزار مسیحی در میدانهای مسابقه پایتخت و دیگر شهرهای امپراتوری به کام شیران گرسنه افکنده شدند و همگی سرودخوانان به استقبال مرگ رفتند برای اینکه آیین خود را انکار نکرده باشند. به فرمان نرون آنها را در پوست حیوانات پوشانیدند تا سگهای درنده بهتر پاره‌شان کنند، یا به صلیب‌های چرب شده بستند تا شباهنگام روشن شوند و مانند مشعل فضا را نیز روشن کنند.

در سالهای ۷۲ و ۷۳ مسیحی، دهها هزار یهودی در سرزمین کنونی فلسطین که در آن زمان بخشی از امپراتوری رم بود به قلعه Massada پناه بردنده و دو سال تمام در آنجا در برابر محاصره رومیان پایداری کردند و سرانجام تا نفر آخر کشته شدند، ولی حاضر به ترک آیین خود ولو به صورت زبانی نشدند.

در قرن‌های یازدهم و دوازدهم مسیحی، کاتارها (مانویان) در جنوب فرانسه پس از دو قرن مبارزه سرخтанه با کلیساي کاتولیک، در دز معروف Monségure خود را تا به آخرین نفر در آتش افکنندند یا به دره پرتاب کردند تا منکر ایمان خود نشده باشند.

در حمله عرب به ایران نیز صدھا هزار زرتشتی برای آنکه آیین خود را منکر نشده باشند، راه سفر دریابی دراز و پر خطری را به هندوستان در پیش گرفتند و بسیاری از آنان در این مسیر جان سپردند و حاضر به ادای شهادتی که از آنان خواسته میشدند.

با همه اینها، آیت‌الله ما در دیدار با مستولان پرشکی کشور در سالروز بعثت پیامبر (۸ قرور دین ۱۲۶۶) تأکید میکند که «همه میدانیم که در زمان پیغمبر وضع جوری بود که حتی خود او احکامی را که میخواست بگوید تقیه میکرد و بهمین جهت به آن چیزی که میخواست برسد موفق نشد، لذا میبینید در آنوقت فساد بود و حالا هم هست و تا آخر هم خواهد بود».

* * *

امامان نه گانه‌ای که بعد از حسین بن علی آمدند، بخلاف آنچه حدیث پردازان شیعه در طول زمان مذعی شدند، هیچکدام با دستگاههای خلافت اموی و عباسی که از نظر شیعیان غاصب شناخته میشدند از در مبارزه در نیامدند، بعكس با اتكاء به اصل تقیه مطلقاً از چنین مبارزه‌ای سر باز زدند، و گویاترین مدارک این سازشکاری را در احادیث «کافی» و بحار الانوار مجلسی میتوان یافت. احادیث مربوط به تکذیب ادعای شیعیان در باره خطناپذیری امامان و برخورداری آنان از علم لدنی را نیز بیش از هر جا در چهار کتاب «کلیدی»، «جهان تشیع» و در همین بحار الانوار ملا باقر مجلسی میتوان جست.

اصل دروغ شرعی تدریجاً تمامی ساختار مذهبی جهان تشیع را در حیطه تصرف خود درآورد، و با چنین منطقی بود که پیش از آنکه ماکیاول در زمین پا به وجود گذاشته باشد ماکیاولیسم به آسمان برده شد، و پیش از آنکه امام غائب در زمین زاده شده باشد این ماکیاولیسم به زمین بازگردانده شد. در این مورد ثقہ الاسلام کلینی حدیثی بسیار گویا را در «کافی» خود نقل کرده که خود او آنرا یکی از دو معتبرترین حدیث «اصول کافی» خویش دانسته است: «هنگامیکه خدای عزوجل پیامبران را خلق فرمود تا در مورد

خدایی خودش از آنان بیعت بگیرد، نسل آدم علیه السلام را پیشاپیش به او نشان داد و پرسید: چه می‌بینی؟ آدم عرض کرد که پروردگارا، اینهمه انسان را برای چه خلق فرمودی؟ خدای عزوجل فرمود آنها را خلق کردم تا امراء عبادت کنند.

آدم عرض کرد: اجازه میدهی سخنی در این باره بگویم؟ خداوند فرمود: بگو! آدم عرض کرد: بهتر نبود اگر همه این انسان‌ها را یکسان و یک اندازه می‌افریدی و جملگی دارای یک طبیعت می‌بودند و رنگها و عمرهایشان یکنواخت می‌بودند، و در رزق و روزی نیز برابر می‌بودند تا برخی از آنها بر برخی دیگر ستم نمی‌کردند و حسد و کینه و اختلافی در میانشان پیدا نمی‌شد؟

خدای عزوجل فرمود: ای آدم، بخاطر نادانی فطری خودت، خود را به زحمت انداختی و مهملاً گفتی، زیرا ندانستی که من از آگاهی و دانایی خلقت آدمیان را با یکدیگر مختلف ساختم تا فرمانم در میان آنها بهتر جاری شود، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و طاعت و گناه و بیهشت و دوزخ را آفریدم، و میان صورتها و اندامها و رنگها و عمرها و روزی‌ها با علم نافذ خودم اختلاف انداختم و مردمان را به شقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، زشت و زیبا، دانا و نادان، توانگر و فقیر، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمینگیر و تندرست تقسیم کردم تا سالم به بیمار بنگرد و به سبب عافیت خود شکر مرا بجای آورد، و بیمار به سالم بنگرد و به درگاه من دعا کند که او را نیز عافیت بخشم، و غنی به فقیر بنگرد و مرا شکر گوید، و فقیر به غنی بنگرد و از من به التماس درخواست کند که او را نیز توانگر کنم، همه آنها را چنین آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری روی به من داشته باشند، زیرا منم خداوند توانایی که می‌توانم آنچه را که خواهم بکنم و آنچه را نیز که کرده‌ام به هر صورتی که بخواهم تغییر دهم، آنچه را که مؤخر داشته‌ام مقدم دارم، و آنچه را که مقدم داشته‌ام مؤخر کنم، و به هیچکس هم از این بابت حسابی پس ندهم، ولی خودم از مخلوق بابت آنچه کرده‌ام حساب بخواهم.» (کافی، کتاب الایمان والکفر).

در تحول ناخوشایندی که در همان نخستین قرن جهان تشیع بدست روحانیتی «تفیه زده» در زندگی امامان شیعه روی داد، تبدیل نقش مبارز این امامان به نقش گدایی مقدس از راه دعوت از مؤمنین به رسانیدن پول به امام بود. ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی خود روایات متعدد دارد:

— «امام جعفر صادق به تأکید فرمود که کاری در نزد خدا پسندیده‌تر از رسانیدن پول به امام نیست، زیرا خداوند هر یک درهمی را که به امام داده شود در بهشت به محکمی کوه احد پاسخ میدهد».

— «و نیز امام جعفر صادق فرمود: ارزش یک درهم که به امام برسرد بیشتر است از ارزش دو هزار هزار (دو میلیون) درهم که در راه خیر دیگری مصرف شود».

— «از ضریس کناسی نقل است که امام جعفر صادق به من فرمود: میدانی که از چه راهی مردم گرفتار زنا می‌شوند؟ گفتم، والله نمیدانم. فرمود: از اینکه سهم ما اهل بیت را چنانکه باید بپردازند نمی‌پردازند».

— «از معلیٰ بن خنیس روایت است که به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: سهم شما ائمه از این زمین چه اندازه است؟ آن حضرت لبخند زد و فرمود: همانا که خدای تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او دستور داد با انگشت ابھامش ۸ نهر در زمین حفر کند که عبارتند از سیحان و جیحان (سیحون و جیحون) که همان نهر بلخ است، و خشوع که نهر شاش (شوش) است، و مهران که نهر هند است، و نیل به مصر، و دجله و فرات. پس آنچه آب دهد و آب گیرد از آن ماست، و آنچه از آن ماست متعلق به شیعیان است و دشمن ما را از آن بهره‌ای نیست مگر آنکه آنرا به زور و ناحق از ما گیرد، و دریائی که خشکی‌ها را در میان گرفته است نیز متعلق به ما است».

۱، ۲، ۳، ۴ - کلینی، اصول کافی، کتاب الحجه، باب ان الأرض کلها للامام علیه السلام

اصل مجتهد و مقلد اصلی است که تازمان قاجاریه اصولاً مطرح نبوده است، یا اگر هم بوده اهمیتی را که در دویست ساله گذشته پیدا کرده نداشته است، زیرا در کتاب معروف جامع عباسی که در زمان شاه عباس اول ضفوی توسط شیخ بهائی تألیف شده و سرمشقی برای همه رسالات فقهی و توضیح المسائل‌های بعدی قرار گرفته است اصولاً سخنی از آن به میان نیامده است.

از نظر وحید بهبهانی شیعیان یا مجتهدند و یا مقلد کسی که مجتهد نباشد، باید حتماً از یک مجتهد تقليد و از فتواهای او تبعیت کند. مجتهد باید عالم باشد و در عین حال عادل، یعنی گناهان کبیره مرتکب نشود و در کار خوب کوشای باشد و امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد، به این دلیل که امر دین منحصر به نماز و روزه و طاعات و عبادات نیست. ازین دیدگاه پادشاهان هم باید یا خود مجتهد باشند و یا از مجتهدی تقليد کنند و از نظریات و فتاویٰ او خصوصاً در امر مملکتداری و سیاست تبعیت نمایند.

بدین ترتیب در مکتب وحید بهبهانی و شاگردان او، در عمل شاه و حکام بصورت دستگاه‌های اجرایی مجتهدین درمی‌آیند. اصل دیگر هم که وحید بهبهانی بر آن تأکید نهاد این بود که مجتهدان ناییان عام امام زمانند و وظیفه دارند جامعه را نه تنها هدایت کنند، بلکه بر آن حکومت نمایند این مطلب عمدتاً از جانب وحید بهبهانی فقیه بزرگ معاصر آغا محمدخان و فتحعلیشاه قاجار در کربلا مطرح شد و بعداً توسط فقیه بزرگ زمان ناصرالدین شاه قاجار شیخ مرتضی انصاری تکمیل شد و از آن پس مورد پیروی متفق القول کارگردانان روحانیت شیعه قرار گرفت، زیرا این اصل مهمترین ضامن ثبات حکومت مطلقه آنان بر توده‌های وسیع مقلدی بود که بعداً در ولایت فقیه آیت‌الله خمینی صفیران مادران‌العمر شرعی در قیوموت قیم‌های بلاعزل شرعی شناخته شدند.

وحید بهبهانی خودش از نظر فکری دنباله‌رو ملا محمد باقر مجلسی و مکتب حدیث او بود.

توسعه و تکمیل فقه اثنی عشری در دوران قاجار و دخالت همه جانبه علماء در سیاست، درست مقارن با جدا شدن دین از سیاست بدنبال انقلاب کبیر فرانسه در اروپا انجام گرفت و بدین ترتیب ایران شیعه در دوران سرنوشت‌ساز قرن نوزدهم بجای اینکه به راه جهش بیسابقه داشت و بینش جهان غرب رود، به دوران آخوندپروری عصر صفویه بازگشت و سرانجام بدست ولایت مطلقه فقیه سپرده شد.

القاب حجۃ‌الاسلام والمسلمین، آیت‌الله و آیت‌الله العظمی فقط در هشتاد ساله گذشته در ایران اختراع شد. فقهاء قبلی تنها شیخ و آخوند و ملا و میرزا خوانده میشدند.

آنچه بیست و هفت سال است در جمهوری ولایت مطلقه فقیه میگذرد، به صورتی شگفت‌آور رونوشتی از رویدادهایی است که در دستگاه خلافت اموی در دوران یکایک از خلفای چهارده‌گانه آن دستگاه گذشته بود. دستگاه خلافت بنی‌امیه با آگاهی بر اینکه اکثریت اتباع این خلافت از فشارها و تبعیض‌هایی که بر آنان وارد می‌آید ناراضی هستند و هر لحظه احتمال عصیانی از جانب آنان می‌رود، از طریق فقیهان گوش به فرمان خود این منطق جبری را مطرح کرد که اصولاً مسلمانان حق عصیان علیه خلفا را ندارند، زیرا به هر حال این خلافت را خداوند برای این خلفا خواسته است و بنابراین دشمنی با خلیفه دشمنی با خداوند است. وقتی که اندیشمند معروف دمشق بنام غیلان دمشقی به خود اجازه داد تا بحث درباره جبر و اختیار را به میان آورد، به فرمان هشام خلیفه دستها و پاهایش را بریدند و زبانش را از حلقش بپرون کشیدند و سرانجام رگهای گردنش را قطع کردند.

ابن تیمیه، امام اعظم فرقه حنبلی و شیخ الاسلام دمشق (که ابن عبدالوهاب فرقه وهابی خودش را از روی تعلیمات او سازمان داد و در زمان خود ما حکومت سعودی و صدها میلیارد دلار عوائد نفتی آن - منجمله میلیاردهای اسماعیل بن لادن و القاعده او - در خدمت جهانی آن به کار گرفته شده‌اند) در رسائل الکبرای خود فتوا میداد که: بفرض آنهم که آنکس که بر مستند خلافت نشسته است دزد و فاسد و فاسق باشد اطاعت از او واجب است، زیرا که وی به خواست خداوند بر این مستند نشسته است^۱.

قاضی القضاط بغداد، ابوبکر باقلانی، در التمهید رساله معروف خودش مینوشت که «خلیفه اگر هم فاسق باشد و ظالم، و خون بیگناهان را بریزد و اموال مردم را به زور از آنان بگیرد و حدود و احکام الهی را زیر پا بگذارد، باز هم مخالفت با او جایز نیست و وی را از این بابت خلع نمیتوان کرد، بلکه تنها میباید به راه راست موعظه‌اش کرد، زیرا بهر حال خداوند او را بر این

۱ - رسائل الکبری، چاپ قاهره، جلد چهارم، ص ۱۷۱

مقام برگزیده است»^۱.

امام محمد بن ادريس فقيه اعظم شافعی در کتاب «لام» خود به صراحة فتوا ميداد که: چون وظيفة مذهبی هر مسلمان است که به خليفه یا نماینده او در نماز اقتدا کند، بنابراین نماز گذاردن در پشت سر خلفا و حکام ناپرهیز کار ولو در حال مستى آنان فريضه‌ای شرعی است، چنانکه عبدالله بن عمر با همه پرهیز کاري خود پشت سر حجاج ابن یوسف نماز گذاشت»^۲.

قاضی القضاط دمشق، یحیی الدین دمشقی، ملقب به شیخ الحدیث و صاحب شرح معروف به «صحیح» مسلم، در حاشیه خود بر «ارشاد الساری» قمطلاً نظر میداد که: خروج بر خليفه و حاکم به هر صورتی که باشد حرام شرعی است، اگرچه خليفه فاسق و ظالم باشد»^۳.

قاضی القضاط بیت المقدس، ابن جماعه، که بعداً قاضی القضاط قاهره شد، در «تحریرالاحکام» خود تصریح میکرد که: اگر خليفه یا سلطانی قوانین شریعت را نداند یا بداند و اجرانکند، و اگر ظالم و فاسق و فاجر هم باشد، باز هم باید از او اطاعت کرد، همانطور که اگر غاصب دیگری با همین صفات علیه وی قیام کند و زمام حکومت را بدبست گیرد، از او نیز باید بهمین صورت اطاعت کرد، زیرا که در هر دو صورت خواست خداوند چنین بوده است»^۴.

در مجلس خليفه یزید ابن عبدالملک، یکی از بدناقرین خلفای همه تاریخ اسلام که اصولاً «خليفه فاسق» لقب گرفت، هشتاد تن از بزرگان روحانی دمشق شهادت دادند که خلفا بندگان آزاد شده خداوندند و انجام تکاليف شرعی از آنان ساقط است، زیرا اهل هر معصیت و منکر که باشند در بهشت جای خواهند داشت و هر عذاب و عقابی بر آنان حرام خواهد بود.

در کتاب «المعارف» ابن قتیبه دینوری از سخنور معروفی بنام عطارین یسار در بغداد نقل شده است که: حالا که بیشتر با اصول دین و با فتاوی

۱ - التمهید، چاپ قاهره، ص ۱۸۶

۲ - ارشاد الساری، چاپ بولاق، جلد هشتم، ص ۲۴

۳ - از تاریخ ابن خلدون، چاپ قاهره، ج ۲

۴ - تحریرالاحکام، چاپ قاهره، ج ۳، ص ۱۳۰

فقهای آن آشنا شده‌ام این حقیقت را بخوبی دریافته‌ام که خلفاً اجازه دارند خون مسلمانان را بریزند و دار و ندار آنان را به زور بگیرند و بگویند که همه این‌ها اجرای خواست الهی است، و مردمان نیز وظیفه دارند که یا به از دست دادن همه چیزشان رضایت دهند یا کشته شوند، زیرا که این نیز قضای الهی است^۱. در همین زمینه قصیده پرمعنایی از یک امیر خاندان اموی در «الاغانی» معروف ابوالفرح اصفهانی نقل شده است که در آن گفته می‌شود: «بِهِ مَنْ ظُلِمَ شَدَّهُ أَسْتُ وَ هُمْ نَيْزَ بِرِ اِيْنَ آَكَاهِنْدَ اَمَا اِيْنَ هُمْ بِهِ مَنْ گَفَتَهُ شَدَّهُ اَسْتُ کَهْ هَرْ آَنْجَهَ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (خَلِيفَه) مِيكَنْدَ قَضَى الهِيَ اَسْتُ وَ كَسِيَ رَانْسِيدَه اَسْتُ کَهْ در آَنَ دَخَالتَ كَنْدَ»^۲.

به تعبیر پژوهشگر سرشناس قرن نوزدهم A. von Kremer «بدین ترتیب فقه محمدی تدریجاً به صورت اصلی در آمد که صرفاً به شناسائی نامحدود حق قوی تر، یعنی قبول منطق «الحق لمن غالب» متکی بود»^۳.

مهمترین تألیف حقوق دولتی و حقوق عمومی اسلام خلافتی در تاریخ اسلام کتاب «الاحکام السلطانیه» نوشته ابوالحسن علی این محمد ماوردی فقیه شافعی قرن پنجم هجری است که در بغداد نوشته شده است. براساس این کتاب - که مرجع اصلی نوع خود در جهان تisen تلقی می‌شود - خلیفه ترکیب قدرت مذهبی و قدرت سیاسی را بصورت میراث پیامبر در شخص خودش توان می‌کند، و چون قدرت او باید به سراسر جهان بسط یابد کمال مطلوب این است که یک دولت واحد اسلامی به وجود آید که دیر یا زود همه جهان کفر را به زیر سلطه اسلام درآورد و به حکومت جهانی اسلام مبدل شود. جالب است که نه تنها القاعده بن لادن وهابی این برنامه را هدف نهایی خود قرار داده است، بلکه خمینی شیعه نیز در کتاب کشف الاسرار خود همین برنامه را، کلمه به کلمه سرمشق خود برای ایجاد خلافت جهانی شیعه معرفی کرده است.

۱ - معارف، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۲۵

۲ - الاغانی، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۹۹

۳ - در کتاب Kulturgeschichte des Orients A. von Kremer ج ۱، ص ۴۰۳

— «قم حرم اهل بیت است. قم مرکز علم و تقوی و شهادت و شهامت است. از قم علم به تمام جهان صادر شده است و خواهد شد. فضایل از قم به همه جا صادر میشود و علمای قم در دنیا نمونه‌اند. امیدوارم این علم و تقوی در این شهر تا زمان ظهور امام زمان سلام الله علیه برقرار بماند». (خمینی، در دیدار با نمایندگان اقشار مختلف شهر قم، ۶ شهریور ۱۳۵۶).

— «توجه داشته باشید که کتابها و چیزهای دیگری که در قم منتشر میشود غیر از کتابهایی است که در شهرهای دیگر منتشر میشود. قم شهر علم و شهر اسلام است. اگر خطایی از قم منتشر شود در تمام دنیا منعکس میشود». (خمینی، در جمع اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی، جماران، ۲ شهریور ۱۳۶۲).

نمونه‌های حند از گنجینه علمی که از قم پر خاسته است:

— «دانشگاه صنعتی برای رشته علوم فنی و مهندسی آماده پذیرفتن تعدادی دانشجو است. دانشجویان باید در مسابقه ورودی به سئوالات تست امتحانی که توسط دفتر مسابقه معلومات مذهبی و تاریخ اسلامی حوزه علمیه قم تنظیم شده است پاسخ‌های دقیق و روشن بدهنند. چند سئوال اعلام شده بدینقراند: شیطان نراست یا ماده؟ خوراکهای بهشتی تفاله دارند یا ندارند؟ روح در داخل بدن قرار دارد یا در خارج از آن؟ عزائم خوش قیافه یا بدقيافه

— «مسابقه سراسری درباره احکام توضیح المسائل حضرت امام خمینی: کافر، سگ، بول، مدفوع، خون، فقاع، کدامیک از اینها نجس تر هستند، و به چه دلیل؟» (نظرسنگی به مناسبت نزدیکی یوم الله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ۱۳۶۵ خداد ۱۳۸۵)

— «به علت احتیاج به تعدادی طبیب جدید، مدرسه فیضیه قم (مدرسه طلاب علوم مذهبی) یک دوره ششماهه تعلیم طب تأسیس کرده

است. فارغ التحصیلان این دوره برای طبابت به نقاط مختلف مملکت اعزام خواهند شد». (خبر روزنامه اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۶۱).

— «خوشبختانه ما کمبودی از نظر پزشک نداریم، زیرا طبیب ایرانی امروز از درون اسلامی خودش میجوشد. وجود تعدادی از پزشکان مؤمن و متعهد در کشور ما برای حل کلیه مشکلات پزشکی کافی است». (علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، ۱۷ آذر ۱۳۶۱).

— «دانشگاه امام جعفر صادق برای رشته ریاضیات و فیزیک و شیمی دانشجو می‌پذیرد. مواد امتحان ورودی: اصول و اعتقادات اسلامی، تاریخ اسلام، تاریخ انقلاب اسلامی ایران، زبان عربی، معلومات عمومی». (آگهی روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۶۳).

— «از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: زمین بر چه استوار است؟ فرمود بر ماهی. پرسیدند: ماهی بر چه استوار است؟ فرمود بر آب. پرسیدند: آب بر چه استوار است؟ فرمود بر صخره. پرسیدند: صخره بر چه استوار است؟ فرمود بر خاک نمناک. پرسیدند: خاک نمناک بر چه استوار است؟ فرمود: هیهات که در این مورد هیچ خبری به ما نرسیده است».

— «رسول خدا فرمود که در بدن آدمی ۴۶۰ رگ است که ۱۸۰ تای آن می‌جنیند و ۱۸۰ تای دیگر ساکنند. اگر یکی از این رگهای جنبده ساکن شود صاحب آن خوابش نبرد، و اگر یکی از این رگهای ساکن به جنبش درآید یا ز هم صاحب آن خوابش نبرد. و نیز فرمود بدن انسانی دارای ده طبقه است که بر روی ۲۴۸ عمود تکیه دارد و یازده خزانه دارد که مهمترین آنها بیضتین او است».

— «اگر سگی به گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود، پس اگر به سگ شبیه باشد نجس است و اگر به گوسفند شبیه باشد یا به هیچ حیوانی شبیه نباشد ظاهر است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه ای حاصل شود که به هیچکدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میانه مجتهدین عظام اختلاف است و احتیاط آن است که نجس باشد». (جامع عباسی، باب

۱ - تکلیف نیمه ای از مؤمنین که بیضتین ندارند در حدیث معین نشده است.

اول، فصل نجاسات^۱

«مسلمانان باید علمی را برگزینند که رضای خداوند در آن باشد، زیرا هر علمی باعث رستگاری نیست. علم نافعی که مایه نجات میشود علمی است که از حضرت رسول الله و ائمه اطهار به ما رسیده باشد، و در باره آنچه نرسیده، تفکر خوب نیست. آنچه به یقین باید خوانده شود زبان عربی و صرف و نحو و منطق است زیرا غیر آن هرچه باشد یا لغو و بیفاایده و تضییع عمر و یا احداث شبیه است که بیشتر موجب کفر و ضلالت میشود»^۲.

خود علامه مجلسی، بمنظور ارائه «أنواع علوم و حكمت‌ها» یک جلد کامل از داشره المعرف بحار الانوار خویش را در ۲۱۰ باب مختلف پدین «معارف اسلامی» اختصاص داده است با این تذکر که با در دست داشتن این معارف به مراجعه به هیچ کتاب دیگری نیاز نیست. در این ۲۱۰ باب همه علوم جغرافیایی و تاریخی و ریاضیات و طب و علم هیئت دو پیدایش آسمان و زمین و عالم اجنه و انسان و حیوان و نباتات و طب منتبه به خود پیامبر و مکاتب پژوهشی منتبه به امام صادق و امام رضا بر مبنای حدیث‌های نقل شده از پیامبر و امامان طبقه‌بندی و ارائه شده‌اند، که در یک بررسی کلی میتوان آنها را مبتدل‌ترین و ساختگی‌ترین و غالباً مضحکترین مطالبی دانست که میتوانند در تاریخ مذاهب جهان نوشته شده باشند، و با اینهمه اشکالی دیده نشده است که کلیه این ارجایف با کمال صراحت به پیامبر اسلام و به امامان آیین شیعه نسبت داده شوند. و اشکالی هم دیده نمیشود که در سالهای آغاز هزاره سوم و در قرن بیست و یکم، همین ارجایف همچنان کتاب درسی «طلاب علوم دینی» هزاران حوزه تعلیمات اسلامی قرار داشته باشند.

روایات دیگری حکایت از این دارند که «علم در درون اناری از آسمان

۱ - لازم به تذکر شرعی است که تاکنون سگی نه به گوسفندی جهیده است و نه به خوکی تا بچه ای از ایشان حاصل شود. تا آنجا که اطلاع در دست است، فقط آخوند بوده که به این هر دو جهیده است، و طبعاً بچه ای هم از ایشان حاصل نشده است تا در نجس بودن یا نبودن او میان مجتهدین عظام اختلاف نظر بوجود آید.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار

به زمین آمده است». یکی از حدیث‌های کتاب بسیار معتبر «کافی» در این باره چنین توضیح دارد: «جبرئیل برای پیامبر دو انار از آسمان آورد که رسول خدا یکی از آنها را خورد و دیگری را دونیمه کرد و یکی از آن دو نیمه را هم خورد، ولی نیمه دیگرش را به علی (ابن ابیطالب) خورانید. سپس به او فرمود: انلار اولی مربوط به پیامبری من بود که به تو مربوط نمیشده، اما انار دومی علم و دانش بود که تماماً در دانه‌های آن جا داده شده بود و تو با من در آن شریک هستی» (کافی، کتاب الحجة، باب ان الله يعلمون امیر المؤمنین).

والبته از ناشتاخته‌های دیگری که این علم به آگاهی مؤمنین رسانیده، این است که:

— «حضرت صادق علیه السلام فرمود: زنها را که با گردان مخالطت مکنند، زیرا اینان گروهی از اجنه‌اند که حق تعالیٰ پرده از کارشان برداشته است». (مجلسی، حلیة المتقین، باب ۱۲، فصل ۱۰).

خطبه های نماز جمعه

هاشمی رفسنجانی، در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه نماز جمعه اول بهمن ۱۳۷۸ خود در تهران پرده از راز مهمی برای مؤمنین حاضر در جلسه برداشت، و آن این بود که «یکی از شخصیت‌های معروف انگلستان جلسه ویژه پارلمان این کشور را تشکیل داد برای اینکه قرآن را با خودش بدانجا ببرد و بگویند: نمایندگان محترم، تا وقتیکه این قرآن در بین ایرانیان و دنیای اسلام عزیز باشد سیاست نفوذ و تسلط ما تحکیم نمیشود. اگر میخواهید سیاست ما پایدار شود باید تلاش کنیم تا مردم مسلمان را از قرآن جدا کنیم. این سیاست مشخصی است که خود انگلیسیها در اسنادشان منتشر کرده‌اند».

متنی موثق سخنران در مورد انتشار سند توسط انگلیس‌ها، مطلبی بود که شیخ صادق خلخالی به نقل از یک نشریه مصری در خاطرات در تبعید خودش نقل کرده بود مبنی بر اینکه گلادستون نخست وزیر وقت انگلستان در مجلس بریتانیا گفته است: «مادام القرآن یقره، و محمد یذکر و الکعبه یزار والخلیفه یطاع، مقام الصلیب» (تا زمانی که قرآن خواند میشود و محمد یاد میشود و کعبه زیارت میشود و خلیفه اطاعت میشود، صلیب برقرار نمیماند)، و هدف نشریه مصری از جعل این خبر برای کسانی چون مؤمنین نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی تنها قسمت نهایی آن بوده یعنی تأکید بر اینکه باید خلافت از اعتبار افتاده عثمانی بهر قیمت باشد برقرار بماند تا صلیب بر هلال چیره نشود.

البته این تنها یک خطبه از جمع ۲۸,۰۰۰ خطبه سراپا حقیقتی است که در ۲۷ ساله حکومت اسلامی از طرف آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های بزرگوار به امت همیشه در صحنه تحويل داده شده است.

— «امروزه روحانیون هر یکی خود در مقام امیر والای ملت هستند کسب و تجارت آنها، فلاحت آنها، خوردن خون و گوشت یک مشت رعیت بی‌صاحب و بی‌بناه است. جناب مجدد اسلام نایب مناب پیغمبر اکرم کالسکه چند اسبه سوار می‌شود، عمارتهای رفیع و زنان متعدد دارد، هر کدام از آقازادگانش به فراخور متاع دکانداری پنج نفر عیار طرار به اسم محرر دارد خرج آن دستگاه محترم را از مال مسلمانان بیچاره به واسطه احکام باطله و تصرف در اموال صغیر و کبیر و ظلم و تعنی در حق عموم برنا و پیر مینمایند».^۱

— «هر کسی را که ملاها بگویند «بابی» است کارش ساخته است بسیاری از این ملاها از مردم توقعاتی داشته‌اند که برآینمده، و بدون هراس آن بیچاره‌ها را به تهمت بابی و یا بهائی بودن نایود کرده‌اند تحت این عنوان چه خانواده‌ها از میان رفتند و چه سرها بر باد رفت و حکام چه دخل‌ها کردند و حکام شرع چه پولها به جیب زدند، در حالیکه همه اینها فقط تهمت بود و بس، روزی در محضر ملام محمد علی که از علمای بزرگ عصر بود نشسته بودم، مردی آمد و گفت: آقا، آیا هر گناهی توبه دارد؟ قاضی گفت: تا گناه چه باشد آن مرد گفت: یقه مردی را گرفتم که پول ناهاری از او بگیرم، ولی او نداد، شیخی رسید و پرسید: چه خبر است؟ گفتم: این مرد بابی است، هر دو او را بردیم پیش حاکم شرع تهران، پرسید: چه می‌گویید؟ گفتم: بابی اورده‌ایم، گفت: گفتگو ندارد، ببرید آسوده‌اش کنید، بردیم و میرغضب سرش را ببرید». (حاطرات حاج سیاح).

— «بسیاری از مردم هستند که روزها است نان پیدا نکرده‌اند و با شلغم زندگی می‌کنند، بعلت احتکار گندم و جو توسط روحانیون ملاک، از

^۱ از گزارش محramانه سفير انگلستان در ايران به وزارت خارجه آن کشور (نقل از اسناد محramانه وزارت امور خارجه انگلستان).

شدت پریشانی دختران، ۹ ساله خود را به مقاطعه میدهند با اسم صیغه یا فروش. در مدرسه نمدمالان و سایر مدارس طلبه‌ها کارشان صیغه دادن زن و دختر است که به خود آن زنان وجه مختص‌ری میدهند و بقیه دخل خودشان است. هر کس در این مدارس (طلبه‌خانه‌ها) وارد شود طلبه‌ها قلیان میدهند و بعد میپرسند: زن میخواهی یا دختر؟» (نقل از همان کتاب).

— «در سلطان آباد (اراک) اربابی بزرگتر از حضرت حاج آقا محسن نیست. صد پارچه ملک شش دانگی دارد، غیر از آنچه در آنها شریک است و دندان برای تصاحب همه آنها در آینده تیز کرده. این جناب حجۃ‌الاسلام حاجی آقا محسن، مجتهد ریش سفید نسود ساله‌ای است. سالی ۲۵۰۰۰ خروار گندم ضبط انبار دارد که از قرار نان یک من یک قران میشود یک کرور تومان در سال. گفته‌اند که دویست هزار تومان هم نقدی املاک و اجازه مستغلات شهری دارد با ۳۰۰۰۰ تفنگچی در املاکش. زیادتر از ۳۰ زن دارد، و عجب است که میگویند پدر مرحوم جناب حجۃ‌الاسلام فقط صاحب یک قطعه زمین کوچکی با سالی ۱۷ من گندم بوده است. البته همه این مکنت را جناب آقا از راه حلال جمع فرموده‌اند، و هرچه شب و نصف شب مناجات کرده‌اند که: ای خدای مهریان، این همه مال دنیا را میخواهم چه کنم؟ خداوند عادل با زبان بیزبانی به ایشان فرموده است: تو نمیدانی، من یک دوستی مخصوصی با تو دارم که با اجدادت محمد و علی نداشتم... باین جهت اراده کرده‌ام که لقمه را از گلوی هزار نفر مظلوم گدا ببرم و به زور به تو جناب حجۃ‌الاسلام حاجی آقا حسن بدهم». (از خاطرات ظهیرالدوله).

— «حاجی ملاعلی کنی تمام دهکده کن و اراضی وسیع آنرا تا حوالی جاده کرج و پشت اوین و در که تصاحب کرده بود و هر سال چند صد خروار گندم احتکار میکرد و با ایجاد بازار سیاه مصنوعی و قحطی ساختگی آن گندم‌ها را به دو تا چند برابر قیمت میفروخت، و این موضوع را کریم شیره‌ای مایه لطیفه‌های متعدد ساخت. سید علی آقا یزدی مجتهد در همان

سالها فتوا به انگلیسیها میفروخت و پول میگرفت. (از همان کتاب).

— «دیگر از علمای اعلام حاجی سید محمد باقر بن سید محمد تقی موسوی شفتی معروف به حجۃ‌الاسلام ساکن اصفهان است. کنیز او حکایت کند که آن بزرگوار هر شب از نصف شب تا صبح به گریه و زاری و تضرع اشتغال داشت و مانند دیوانگان بر سر و روی خود میزد و دعا و مناجات میخواند و های های گریه میکرد و در اواخر زندگانی آنقدر گریسته بود که او را فتق عارض شده بود و با فتق بند فتق او را می‌بستند. و چون صبح میشد عمامه بر سر و عبا بر دوش میگرفت و تا شب آرام بود. و دولت و ثروت حجۃ‌الاسلام چنان است که گویا از احصاء گذشته باشد و حضرت آفریدگار قدرت خود را در آن بزرگوار آشکار ساخته که عبرت جمیع انظار و مایه اعتبار ارباب اعتبار گردد. آن بزرگوار را رسم براین بود که چون تنخواهی برای مصارف معینه پس از وفات واقف در اختیار ایشان گذاشته میشد آن مال را به معامله تجارت میداد و منافع حاصله مال خودشان میشد، تا اینکه در اندک زمانی ریح بسیار نمود و اگر مالی میداد به بیع شرطی، پس از رسیدن موعد بلاfacله آن بیع را تصرف میکرد و نگاه میداشت تا میفروخت، پس شترخانه و قاطرخانه داشت و محوطه خانه‌اش خانه مرحوم آقا محمد بیدآبادی بود که از عرفا و صاحبان باطن و معروف به کیمیا بود و خانه‌اش مشتمل بود بر دور و بیوتات بسیار داشت. هفت پسر داشت، هر یک اندرونی و بیرونی علیحده و مخارج ایشان جدا بود و فرزند اکبرش آقا میرزا زین‌العابدین در اصطبل خود هفده رأس اسب خوب بسته داشت و عیالات حجۃ‌الاسلام، قطع نظر از پسران و عیال ایشان، صد نفر در شمار آمده بود، از خادمان و کنیزان و زنان، و قراء و ضیا و عقار بی‌اندازه داشت، در شهر اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته، گویا زیاده از دو هزار باب دکاکین داشته و یکی از قرای او در اصفهان کرونده بود که نهصد خروار برنج مقرری آنجا بود، قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر. و یک باب آسیا در نجف‌آباد داشت که مستمراً روزی یک تومان اجاره

آن بود و هکذا و املاکی که در بروجرد داشت مداخل آن هر سالی تقریباً شش هزار تومان بود و املاکی که در یزد داشت سالی دو هزار تومان مداخل آنها بود و دهاتی که در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل آنها بود، مجملاً سالی هفده هزار تومان مالیات دیوانی دهات آن جناب در اصفهان بود که به دیوان می‌رسید». (از رساله خیراتیه در رد بر صوفیه، نقل از کتاب: تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر، تألیف سعید نفیسی).

دوران بیست و هفت ساله گذشته شاهد تغییرات فراوانی در ساختار اجتماعی جمهوری ولایت مطلقه فقیه بوده که معروف‌ها و منکرها متعدد « نظام الهی » را شامل شده است. در این تحول، با همه مطلقه بودن نظام بسیاری از منکرهای آن معروف شده‌اند و بسیاری از معروف‌های آن نادیده گرفته شده‌اند، بی‌آنکه ظاهراً به ساختار الهی « نظام » چشم زخمی وارد آمده باشد.

تحصیل زنان در دانشگاه‌ها که شرعاً ممنوع شناخته شده بود آزاد شد پخش موسیقی از رادیو که شرعاً منع شده بود از سر گرفته شد. به گوشت‌های بخزده که ورود آن‌ها قدرگفتن شده بود اجازه ورود داده شد. بازی ممنوع شطرنج بصورت بازی آزاد در آمد. قانون حمایت خانواده که در توصیح المسائل خمینی هنک حرمت اسلام اعلام شده بود با اصلاحاتی چند دوباره به مورد اجرا گذاشته شد. فروش خاویار با اجازه خود ولی فقیه آزاد شد، زیرا « علماء » در ماهی خاویار با کمک ذره‌بین فلسفه‌ای چند یافته بودند. کنسرواتوار موسیقی دوباره شروع به کار کرد، و حتی از جانب وزارت ارشاد اسلامی دسته‌های موسیقی به خارج از کشور فرستاده شدند و در « شباهی موسیقی » اروپا نیز که در مراکز مختلف شهرها و کشورها در آنها تا بامداد موسیقی‌های « شهوت انگیز » نواخته می‌شود سفارتخانه‌های ایران رسمیاً شرکت کردند. رئیس یک مؤسسه تهیه نوارهای موسیقی پاب که به فتوای رسمی خمینی فالد کننده جوانان و محرك آنان به شهوت‌رانی و فساد است در مصاحبه با روزنامه‌نگار Le Monde تأکید می‌کند که سالانه ۲ میلیون نوار از این موسیقی که مورد علاقه فراوان جوانان ایرانی است با اطلاع آخوندها (که بر این موضوع واقعند و در بسیار موارد خودشان نیز در آن سهم دارند) به داخل کشور می‌فروشد. در همین ضمن آیت‌الله محمد ابراهیم جنتی رئیس شورای نگهبان در سلسله مقالاتی در کیهان تهران درباره آنچه در اسلام حرام بوده و حلال شده است، از قبیل خرید و فروش خون و منی و تشریح کالبد مرده و اعضای بدن و مجسمه سازی و نقاشی و ستاره شناسی با عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد داد سخن میدهد.

نقل از نوشته محمود مصطفوی کاشانی، فرزند آیت‌الله نبیل ابوالقاسم کاشانی، روحانی مبارز مورد احترام آیت‌الله خمینی، نماینده پیشین ایران در دیوان داوری لاهه و کاندیدای تأیید شده شورای فقهای نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴، در نشریه «ما چه می‌گوییم؟»، چاپ تهران، امرداد ۱۳۶۴.

– «کارنامه دستگاه دولت جمهوری اسلامی در همه زمینه‌ها نشان بی‌لیاقتی، خیانت، سوء استفاده، فساد و پارتی بازی مسئولان است. در مدت شش سال سیطره جمهوری اسلامی، صنایع ایران از نظر تولید به میزان یک پنجم تولید پیش از انقلاب سقوط کرده است. وضع دانشگاهها از این هم اسفبارتر است، زیرا علاوه بر آنکه تعداد استادان نسبت به سال ۱۳۵۷ به $\frac{1}{4}$ تنزل یافته است، سطح دانش و کیفیت تدریس نیز در این مراکز علمی به سبب سیطره عوامل حزب‌الله‌ی عالمی و بیسواند به حدی پایین آمده که امروز وضع دانشگاه تهران حتی از دانشگاه‌های عقب‌مانده‌ترین کشورهای افریقایی نیز بدتر است. وقتیکه استادان به کلاسها می‌روند، با افرادی روپرو می‌شوند که بجای علاقمندی برای آموختن علم، اندازه کفن و سنگ لحد را از استاد فیزیک اتمی سوال می‌کنند.

تشکیلات دادگستری در رژیم گذشته نسبتاً پاک و دارای قضاط و بازپرسان و کارکنان شریف و متدين و پاکدل بود. اما امروز نه در دادگاهها قانونی رایج است که قاضی بر مبنای آن رأی دهد و نه پس از شش سال روشن شده که چه کسی واقعاً می‌تواند صلاحیت قضاوی و کالت را داشته باشد. در باره یک موضع واحد در یک شهرستان ۱۲ حکم مختلف صادر می‌کنند. فلان حجت‌الاسلام ۲۵ ساله مدعی است که چون مجتهد است حق دارد قانون وضع کند.

«ما می‌خواستیم با انقلاب خود ارزشها را عوض کنیم و جهانی دیگر و جامعه‌ای دیگر بسازیم. اما در بروز انقلاب اوج تهمت، لجاجت، خیانت، چنایت، دنائت، زشتکاری و نفاق را از برخاستگان این ارزش‌های نامطلوب منفی پیشین می‌بینیم. در گذشته هزار فامیل وجود داشت. حالا این هزار فامیل در ده فامیل و بیست فامیل و منتها صد فامیل مشخص شده است.»

نقل از مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر برگزیده آیت‌الله خمینی، و معرفی شده از جانب او به عنوان رئیس حکومت مورد تأیید امام زمان:

«اگر برای ملت ایران مبارزه برای آزادی و استقلال و ترقی مطرح بود، برای روحانیت ما احراز موفقیت و مقامات از دست رفته اهمیت بیشتری داشت. عقده‌های شصت هفتاد ساله علیه تمدن و فرهنگ غربی و علیه قشرهای روشنفکر و مخصوصاً علیه برکناری روحانیت از سیاست و مدیریت مملکت، بعد از پیروزی انقلاب در همه زمینه‌ها بصورت تلاشهای تلافی و ارضاء، عقده‌های درونی در همه این زمینه‌ها ظاهر و حاکم گردید».^۱

«۲۵۰۰ سال ما استبداد داشتیم. به نظر میرسد این استبدادی که دائماً به آن لعنت میکردیم و فحش میدادیم اینقدرها هم چیز بدی نبود، زیرا لااقل زندگی مردم ما، نان و آب‌شان را، امنیتشان را، مدرسه‌شان را، بیمارستانشان را، حفاظتشان را به عهده میگرفت. تعجب نکنید اگر بگوییم که وقتیکه شاه میگفت میخواهم شما را به تمدن بزرگ برسانم این حقیقت بود. این به اعتباری از روی حسن نیت بود. شاه واقعاً دلش میخواست ملت ایران یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی شود و تمدنی پیشرفته داشته باشد. حتی گفته بود ملت ایران را علیرغم میل خودش هم که شده به تمدن پیشرفته خواهم رساند. در حالیکه ما برای همین ملت نه تمدن آوردیم، نه نان و آب، نه امنیت. وقتی هم که دولت من خواست مأموریتی را که خود آیت‌الله خمینی بدان واگذار کرده بود، یعنی تشکیل مجلس قانونی مؤسسان را انجام دهد، همین آیت‌الله از بالای سر دولت زیر قول خود زد و گفت: من ولی امر هستم. دیروز گفتم مجلس مؤسسان، امروز میگوییم مجلس (غیرقانونی) خبرگان. به کسی هم ربطی ندارد».^۲

۱ - مهدی بازرگان، انقلاب در دو حرکت، ص ۱۲۵.

۲ - مهدی بازرگان، سخنرانی در استادیوم ورزشی تبریز، ۹ بهمن ۱۳۶۴.

خانم‌های آیت‌الله در چین

نقل از مقاله‌ای که از فرستاده مخصوص روزنامه فرانسوی Le Monde در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۵ در آن نشریه به چاپ رسیده است:

«Hui» ها یک اقلیت ده میلیون نفری در چین هستند که مذهب اسلامی دارند و بازماندگان مسلمانانی هستند که از راه جاده ابرشم یا از طریق دریایی در قرون اولیه اسلامی برای بازرگانی به چین رفتند و در آنجا ماندند و خانواده تشکیل دادند. مذهب آنان تسنن است، ولی ویرگی خاصی که دارند (و در بقیه جهان اسلام بیسابقه است) وجود «خانم‌های امام» در رأس حوزه‌های مذهبی و آموزشی است.

تا پیش از انقلاب فرهنگی چین، شمار این امامان ۳۲ نفر بود که عنوان مذهبی آنها «اهرم» است.

خانم سوی جینگ جونگ دان، امام بزرگ مسجد بمن گفت که از ۹ سالگی به آموختن قرآن در یک مدرسه مذهبی پرداخته است و پدر و مادرش هیچ وقت مخالفتی با تصمیم او در ادامه این مطالعات نداشته‌اند. خانم شوی جینگ دان، معاون او، بالیخند اضافه کرد: اصلاً ما در عمل متوجه شدیم که زنان بیشتر از مردان توانایی سازماندهی دارند، و بنابراین بهتر است خودشان کارهای اساسی مراکز اسلامی را اداره کنند.

مریم دنگ پینگ بانوی ۳۸ ساله است. او نیز در مقام اهرم مشغول کار است. در سال ۱۹۹۰ از یک مدرسه قرآنی دیپلم گرفته و ۸ سال پیش باافق شوهرش که او نیز امام یک مسجد است به آنجا آمده است. خود او علاوه بر امامت، در مدرسه‌ای در نزدیکی مسجد (که مرا در آنجا پذیرفت) کار تدریس زبانهای عربی و فارسی را بر عهده دارد. در پاسخ من میگوید: در چین زنان و مردان حقوقی مساوی دارند، بدین جهت زنان مسلمان برخلاف خیلی از دیگر کشورهای اسلامی بصورت آدمهایی درجه دوم نگریسته نمیشوند. البته ما در یک کشور کمونیست زندگی میکنیم که موضوع ملیت در آن اولویت دارد. ولی هیچکس مانع ما در انجام وظایف مذهبی نمیشود و

به ترک مذهب نیز دعویمان نمیکنند. در پاسخ سئوال دیگر من میگوید: متأسفانه در چین جوانان روز بروز کمتر به مراکز مذهبی میروند و وفادارترین اعضای ما کسانی هستند که بیشتر از چهل سال دارند. در عوض جوانانی که به مدارس قرآنی میآیند اسلام را عمیق‌تر از بزرگترهایشان می‌آموزند. پیش از این ما مسلمان بودیم برای اینکه پدرها و مادرهایمان مسلمان بودند، امروز جوانان ما خودشان تصمیم می‌گیرند که مسلمان بمانند یا ترک مذهب کنند بهترین دلیل آن این است که بسیاری از این جوانان چه دختر و چه پسر، برای تکمیل تحصیلات مذهبی خود به کشورهای خارجی بخصوص عربستان سعودی و ایران می‌روند.

برای مریم که دو وظیفه اهرم (امام) و پرفسوری مدرسه را توأمًا بعده دارد، دنیای غرب، که خودش آشنایی نزدیک با آن ندارد، دنیایی از نظر اخلاقی محکوم است. البته برداشت او جنبه سلفی ندارد، ولی بخوبی گویای این است که بازگشتگان از دانشگاه‌های اسلامی خارجی تا چه حد تحت تأثیر بنیادگرایان افراطی قرار گرفته‌اند و چه نوع اسلامی را با خود همراه آورده‌اند.